



دبیرکل ناتو:

روی چگونگی حمایت از افغانستان و امنیت میدان هوایی کابل بحث داریم

اطلاعات روز: ینس استولتنبرگ، دبیرکل سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) گفته است که متحدان ناتو در حال حاضر روی چگونگی آموزش نیروهای امنیتی و دفاعی افغان در خارج از این کشور و حفظ حمایت از زیربنای...

صفحه ۲

سقوط پی هم ولسوالی ها:

عقب نشینی تاکتیکی یا فرصت تبلیغاتی برای طالبان؟



صفحه ۵

در ایران، انتخابات به نفع یک تندرو مهندسی می شود

صفحه ۷

یادداشت روز

دلیل ترس مردم، نفرت از طالبان است

در ۲۴ ساعت گذشته منابع امنیتی از سقوط دو ولسوالی دیگر در شمال کشور خبر داده است؛ ولسوالی صیاد در سرپل و ولسوالی خان آباد در قندوز. البته گفته می شود که نیروهای امنیتی افغانستان دوباره ولسوالی خان آباد قندوز را پس گرفته اند. اکنون شمار ولسوالی های که در یک و نیم ماه گذشته از کنترل حاکمیت افغانستان خارج شده، به بیش از ۲۰ ولسوالی می رسد. البته از نظر حکومت افغانستان هرگز سقوطی اتفاق نیفتاده است. به روایت حکومت، نیروهای امنیتی براساس یک راهبرد جنگی عمداً از شماری از ولسوالی ها بیرون آمده است که از آن با ادبیات سیاسی عقب نشینی تاکتیکی توصیف می شود.

با بیشتر شدن سقوط ولسوالی ها و افزایش نگرانی شهروندان، امرالله صالح معاون اول رییس جمهور به این وضعیت واکنش نشان داده است. آقای صالح سقوط ولسوالی ها را فریب و دروغ خوانده است. از نظر معاون اول رییس جمهور چیزی که سقوط ولسوالی ها خوانده می شود، در حقیقت یک پیشروی اندکی است که عمق و پهنا ندارد. صالح در فیسبوکش نوشته است...

۲



مجلس نمایندگان:

به مردم در دفاع مستقلانه و خودی سهم داده شود

۲



ایران می گوید
امریکا باید برای
تکرار نشدن اتفاقات
دوران ترمپ
تضمین بدهد

۶

شکست حمله طالبان تحت رهبری یک
«جنرال بازنشسته پاکستانی» در فاریاب؛
۲۵ طالب کشته شدند

اطلاعات روز: منابع امنیتی در ولایت فاریاب تأیید می کنند که حمله جنگ جویان گروه طالبان تحت فرماندهی «شیخ مطیع الله»، از «جنرالان...

۲

دو مقام پیشین
وزارت دفاع به
اتهام سوءاستفاده
از صلاحیت های
وظیفوی به زندان
محکوم شدند



۲

تحلیل ۴

شهر آرکستر مرگ

کابلی که روزگاری محل ملاقات زال و رودابه بود، در آن مهرباب شاه بر اریکه قدرت تکیه زده بود و سیندخت با عقلا نیتش، آتش فتنه و جنگ را تبدیل به گلستان می کرد. کابلی که روزگاری، شهر شور و زندگی بود و نشاط و ترانه. کابلی که نخستین مکان عشق ورزی در شاهنامه فردوسی است...

تلاش ۴



روایت ایستادگی؛ «کمک نرسید، سربازان تا آخرین مرمی در لاش و جویین جنگیدند»

دو روز پیش ولسوالی لاش و جویین فراه سقوط کرد. ۱۰۰ تن از نیروهای دولتی مستقر در این ولسوالی برای ده ساعت متوالی تا صبح روز یکشنبه...

۳

تلاش ۳

لبخند ما را به مردم، به جهان و به تروریستان مخابره کن

هنوز خون قربانیان حمله مرگبار به مکتب سیدالشهدا در دشت برچی خشک نشده بود که به آنجا رفتم تا وضعیت این مکتب را در گزارشی بررسی کنم. پنج روز از آن حمله خونین گذشته بود و مکتب سیدالشهدا در محراق توجه مردم و رسانه ها و دولت قرار گرفته بود. مردم گروه گروه به اداره مکتب می آمدند. مدیر و معلمان درگیر همراهی و صحبت با آن ها بودند. برخی ها برای تسلیت و همدردی می آمدند؛ بسیاری برای کمک مالی و غیرمالی در می زدند و شماری هم شاید برای انداختن قطعه عکسی سبز می شدند. وقتی در طبقه دوم یکی از تعمیرهای مکتب سیدالشهدا رسیدم، دفتر مدیر آن قدر شلوغ بود که جا برای نشستن نبود. با خود گفتم فعلاً بروم سری به صفت های خالی بزنم...



بسته های ویژه اینترنتی برای
بلاک های رهائشی و خانه های انفرادی

AFGHANET

Info@afghanet.com +93 (0) 797 777 275

«آن‌هایی که جنگ با طالب را بلدند می‌دانند که این خط باریک به گورستان دسته‌جمعی این گروه وحشت و جهل تبدیل خواهد شد.»

واکنش معاون اول رییس‌جمهور ادامه‌ی سیاست بی‌اعتنایی حکومت به قضیه سقوط ولسوالی‌ها است. وقتی طالبان مرکز یک ولسوالی را تصرف می‌کنند که گاهی همراه است با تلفات سنگین نیروهای امنیتی، کجای این وضعیت یک امر عادی و پیش‌یافتاده است؟ با سقوط یک ولسوالی بساط حاکمیت دولت برچیده و شعاع وجودی طالبان بیشتر می‌شود. اگر به سقوط بیش از ۲۰ ولسوالی در ظرف ۴۰ روز با نگاه عددی هم دیده، شود، اصلاً یک امر عادی نیست. در منطق جنگ یک نگرانی درشت است.

برای مردمی که از رژیم طالبان خاطره‌ی خوشی ندارند، اندک پیشروی این گروه یک نگرانی بزرگ است. برای باشندگان ولسوالی‌های که عملاً از شهروندی جمهوری اسلامی به رعیت طالبان درآمده است، سقوط ولسوالی‌ها نه فریب است و نه تبلیغات. آقای صالح یا از وضعیت واقعی دور نگه‌داشته شده یا در تلاش سرپوش‌گذاشتن و بی‌اهمیت جلوه‌دادن سقوط ولسوالی‌ها است. رهبران حکومت با شهروندان باید روراست باشند. قضیه سقوط ولسوالی‌ها و یا به تعبیر حکومت عقب‌نشینی تاکتیکی اگر برای آن‌ها تنها محدودشدن دامنه‌ی قدرت است، برای مردم تن دادن از روی اجبار به اراده‌ی سیاسی طالبان و سیاه‌روزی تمام‌عیار است. وقتی امثال آقای صالح حتا برای مردم حق نگرانی را نمی‌دهد، در حقیقت نمی‌داند که این نگرانی از نفرتی است که شهروندان از طالبان در دل دارند. بنابراین به‌جای به‌سخره‌گرفتن نگرانی‌های مردم از قضیه‌ی افتادن ولسوالی‌ها به‌دست طالبان یا به اصطلاح عقب‌نشینی تاکتیکی ابهام‌زایی کنید. چون شهروندان نگران عقب‌نشینی هستند.

ام‌الله صالح معاون اول رییس‌جمهور در واکنش به وضعیت سقوط ولسوالی‌ها گفته است «این خط باریک به گورستان دسته‌جمعی این گروه وحشت و جهل تبدیل خواهد شد.» مردم بی‌صبرانه منتظر همین لحظه است. بر پایه تأیید رسمی منابع حکومتی در ۴۰ روز گذشته دست‌کم ۲۰ ولسوالی به‌دست طالبان افتاده است. در بیش از یک ماه گذشته، روزی نیست که خبر دست‌به‌دست‌شدن یک یا دو ولسوالی رسانه‌ای نشود. وضعیتی که واقعا مردم از آن دچار ترس شده‌اند. هرچه تعداد ولسوالی‌های بیشتر سقوط کند، «خط باریک» ستر می‌شود. در این صورت «گروه وحشت و جهل» به‌جای سردرآوردن از گورستان دسته‌جمعی از ولسوالی‌های بیشتری سر بیرون خواهند کرد.

چگونگی افتادن این ولسوالی‌ها به‌دست طالبان مسأله‌ی اصلی نیست، مسأله‌ی اصلی این است یک ولسوالی به‌عنوان مثال حاکمیت دولت از اختیار حاکمیت خارج می‌شود. بنابراین، حکومت افغانستان درباره‌ی اتفاقات یک‌و‌نیم ماه گذشته وضاحت دهد و در سیاست‌گذاری جنگی‌اش با مردم روراست باشد. عقب‌نشینی تاکتیکی برای مردم مبهم است. ممکن است برخی ولسوالی‌ها برای حکومت اهمیت تاکتیکی نداشته باشد یا مدیریت جنگ ایجاب کند که جابه‌جایی صورت بگیرد، اما این روند باید به‌گونه‌ای باشد که مردم احساس ترس نکنند و طالبان آن را فتح بزرگ به‌خورد مردم ندهند. برای مردم باید روشن باشد که در صورت عقب‌نشینی حکومت چه به‌دست می‌آورد و چه از دست می‌دهد. وقتی همه چیز مبهم است، مردم حق دارند نگران باشند. اگر سقوط ولسوالی‌ها یک عقب‌نشینی تاکتیکی هم بوده، متأسفانه تاکنون بسیار با بی‌مهارتی انجام شده و طالبان از آن سود تبلیغاتی عظیمی را برده‌اند. این وضعیت مبهم به بی‌اعتمادی بزرگ میان حکومت و شهروندان دامن زده است.

اطلاعات روز: همزمان با افزایش حملات جنگ‌جویان گروه طالبان در کشور و سقوط شماری از ولسوالی‌ها به‌دست این گروه، مجلس نمایندگان از مدیران نهادهای امنیتی و دفاعی و رهبری حکومت خواست که مردم را در دفاع مستقلانه و خودی سهیم کنند. میررحمان رحمانی، رییس مجلس نمایندگان کشور در نشست دیروز (دوشنبه، ۲۴ جوزا) این مجلس از تشدید خشونت‌ها و حملات هدفمند بر غیرنظامیان به‌ویژه در غرب شهر کابل ابراز نگرانی کرد و گفت که مردم باید از طریق بسیج فراگیر سیاسی و ملی در دفاع مستقلانه سهیم شوند.

آقای رحمانی همچنین گفت که رهبری حکومت و مدیران نهادهای امنیتی باید در پالیسی‌ها و تاکتیک‌های جنگی تجدید نظر کنند. او تأکید کرد که با تجدید نظر در آن‌ها، مردم و جوانان کشور در دفاع از ارزش‌ها، آبادی‌ها و جان شهروندان کشور در کنار نیروهای امنیتی وارد صحنه شوند و مشروعیت «نظام جمهوری» را تقویت بخشد. به‌گفته‌ی رییس مجلس نمایندگان، مردم افغانستان به‌خاطر تشدید حملات طالبان و افزایش ناامنی‌ها، در شرایط سخت قرار گرفته‌اند و روزهای تلخ را تجربه می‌کنند. او همچنین گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی در سنگرها، بدون کم‌ترین توقع و

به مردم در دفاع مستقلانه و خودی سهیم داده شود

مجلس نمایندگان:

انتظار و انگیزه‌ی قوی در برابر حملات طالبان ایستادگی می‌کنند. در همین حال، میررحمان رحمانی به کمیسیون‌های امور داخلی و امور دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نمایندگان وظیفه داد تا با بررسی ناتوانی‌ها و کمبودی‌ها در سکتور امنیتی و دفاعی، طرح بیرون‌رفت از اوضاع کنونی را به نشست عمومی این مجلس شریک کنند. او همچنین با اشاره به چالش‌های نیروهای دفاعی و امنیتی در سنگرها، به کمیسیون امور دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نمایندگان وظیفه داد که با مسئولان وزارت دفاع در تماس شود و مشکلات آنان را رفع کنند.

شکست حمله‌ی طالبان تحت رهبری یک «جنرال بازنشسته‌ی پاکستانی» در فاریاب؛ ۲۵ طالب کشته شدند

کشته‌شدگان این گروه شاملند. او گفت که هم‌اکنون این حمله‌ی طالبان به‌صورت قطعی دفع شده است. همچنین سخن‌گوی فرماندهی پولیس فاریاب گفت که در جریان این درگیری به نیروهای امنیتی و دفاعی آسیبی نرسیده است. نقیب‌الله فایق، والی پیشین فاریاب هم در توییتی گفته است که شکست این حمله طالبان در شیرین‌تگاب به‌معنای توقف پیشروی طالبان در فاریاب محسوب می‌شود. طالبان هنوز در این مورد چیزی نگفته است. ولایت فاریاب در شمال کشور از ولایت‌های ناامن است که جنگ‌جویان طالبان در بیشتر نقاط این ولایت حضور و فعالیت گسترده دارند. این گروه به حملاتش در این ولایت اخیراً شدت بخشیده است. در تاریخ ۱۸ جوزا طالبان ولسوالی دولت‌آباد و در تاریخ ۱۵ جوزا هم ولسوالی قیصار این ولایت را سقوط دادند.

دبیرکل ناتو:

روی چگونگی حمایت از افغانستان و امنیت میدان هوایی کابل بحث داریم

عضو ناتو دیروز در بروکسل نشست دارند. در کنار دیگر موضوعات، مسایل مربوط به افغانستان نیز در محور بحث سران ناتو در این نشست قرار دارد.

رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور ترکیه دو روز پیش پیش از آن که استانبول را به مقصد بروکسل ترک کند، به خبرنگاران گفته بود که پس از خروج امریکا از افغانستان، ترکیه تنها کشور قابل اعتماد برای مدیریت مناسب وضعیت موجود خواهد بود.

قبل از این اظهارات اردوغان، گزارش شده بود که قرار است به دنبال خروج کامل نیروهای خارجی، ترکیه مسئولیت تأمین امنیت میدان هوایی بین‌المللی حامد کرزی را در کابل بر عهده بگیرد. طالبان اما اعلام کرده است که حضور نظامیان خارجی در افغانستان تحت هر نامی، برای این گروه قابل قبول نیست.



افغان، از طریق حضور غیرنظامی و مشورت‌دهی به نهادهای امنیتی و دفاعی افغانستان انجام می‌شود. او افزوده است: «ما به حمایت مالی از نیروهای امنیتی افغان نیز ادامه خواهیم داد. این تعهدی است که تمام متحدان ناتو داده‌اند.» این درحالی است که سران کشورهای

کمک‌های انکشافی به افغانستان اهمیت دارد. از سوی هم، او گفته است که ناتو مأموریت نظامی‌اش را در افغانستان پایان می‌دهد، اما حمایت‌های این سازمان از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان ادامه می‌یابد. استولتنبرگ توضیح داده است که بخشی از حمایت‌های سازمان ناتو از نیروهای

اطلاعات روز: ینس استولتنبرگ، دبیرکل سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) گفته است که متحدان ناتو در حال حاضر روی چگونگی آموزش نیروهای امنیتی و دفاعی افغان در خارج از این کشور و حفظ حمایت از زیربناهای مهم از جمله میدان هوایی بین‌المللی کابل کار می‌کنند. آقای استولتنبرگ دیروز (دوشنبه، ۲۴ جوزا) پیش از آغاز رسمی نشست سران کشورهای عضو ناتو در بروکسل، همچنین گفته است که شماری از متحدان ناتو به‌شمول ایالات متحده‌ی امریکا و ترکیه در حال گفت‌وگو و مستقیم درباره‌ی حفظ یک میدان هوایی بین‌المللی در کابل هستند. استولتنبرگ حفظ میدان هوایی بین‌المللی کابل را نه تنها برای متحدان ناتو مهم خوانده، بلکه گفته است که حفظ این میدان برای تمام جامعه جهانی، حضور دیپلماتیک و در عین حال ادامه‌ی

دو مقام پیشین وزارت دفاع به اتهام سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی به زندان محکوم شدند

قضایا، شماری از آنان به مدت یک تا هفت سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده و برخی دیگرشان به‌دلیل نبود دلایل لازم، برائت گرفته‌اند. او در ادامه گفت که وفی‌الله، معاون شرکت قراردادی به رد مبلغ ۶۳ میلیون و ۹۵۸ هزار و ۹۵۷ افغانی، محمد نادر، معاون شرکت قراردادی به رد مبلغ ۱۲۷ میلیون و ۹۱۷ هزار و ۹۱۵ افغانی و محمد قاهر، معاون شرکت قرار دادی در قرار داد خرید بوت و چپلک به رد مبلغ ۵۱ میلیون و ۱۶۷ هزار و ۱۶۶ افغانی محکوم به مجازات شده‌اند. سخن‌گوی دادگاه عالی در جریان صحبت‌هایش از هیچ شرکت قراردادی به‌صورت مشخص نام نگرفت.

سخن‌گوی دادگاه عالی در ادامه گفت که عبدالرحمان غوری، رییس پیشین خریداری وزارت دفاع ملی در رابطه به سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در امضای قرارداد بوت و چپلک به مدت شش سال حبس تنفیذی و به اتهام سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در امضای قرارداد ۲۳ قلم البسه دیگر به سه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده است. قویم توضیح داد که به‌دلیل غیرمرتبط بودن جرایم که آقای محب به ارتکاب آنان متهم است، او مجموعاً به مدت نه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده است. «انفصال از وظیفه و طرد مسلک» آقای غوری نیز به‌دلیل غیرمرتبط‌بودن اتهام‌های وارده، مجموعاً به شش سال و هشت ماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده است. همین‌طور، احمدفهم قویم گفت که از میان ۲۳ فرد متهم دیگر در این

آقای قویم همچنین گفت که محب‌الله محب در رابطه به سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در قرارداد بوت و چپلک به مدت شش سال حبس تنفیذی و در رابطه به اتهام سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در امضای قرارداد ۲۳ قلم البسه دیگر به سه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده است. قویم توضیح داد که به‌دلیل غیرمرتبط بودن جرایم که آقای محب به ارتکاب آنان متهم است، او مجموعاً به مدت نه سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده است. «انفصال از وظیفه و طرد مسلک» از دیگر احکامی است که در جلسه‌ی قضایی دادگاه علیه محب‌الله محب صادر شده است.

اطلاعات روز: دادگاه عالی کشور اعلام کرده است که محب‌الله محب، معاون پیشین مادی و تخنیک وزارت دفاع ملی و عبدالرحمان غوری، رییس پیشین خریداری وزارت دفاع به اتهام سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در امضای قراردادهای به زندان محکوم به مجازات شده‌اند. احمدفهم قویم، سخن‌گوی دادگاه عالی به روزنامه اطلاعات روز گفت که جلسه‌ی علنی قضایی این دو مقام پیشین وزارت دفاع و ۲۳ نفر دیگر از «شرکای جرمی» آنان افراد دیروز (دوشنبه، ۲۴ جوزا) در دادگاه ابتدایی رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری در حضور افراد متهم برگزار شده است.

لبخند ما را به مردم، به جهان و به تروریستان مخابره کن

درآورد. بعد گفتند: «این عکس را نشر کن. این لبخند هم برای مردم‌مان هست که ناامید شده‌اند، هم برای تروریستان است که فکر می‌کنند با این کارهای‌شان ما را شکست می‌دهند و هم برای جهان است که بدانند ما ادامه می‌دهیم.»

این را گلثوم، بسگل و شکریه گفتند که وقت‌شان تمام شده بود. یعنی بعد از انفجار خانواده‌های‌شان گفته بودند دیگر از خانه بیرون نروند. آن‌ها با اصرار برای یکی دو ساعتی اجازه گرفته بودند که بروند سراغ هم‌صنفی‌های‌شان، که کی‌ها زنده‌اند و کی‌ها نیستند. البته جدا از بلایی که انفجار ۱۸ ثور بر سر مکتب و دانش‌آموزانش آورد، پیامدهای جدی دیگری هم به همراه داشت. گلثوم، بسگل و شکریه می‌گفتند پدر و مادرشان گفته‌اند دیگر مکتب نروند، و وقتی آن‌ها اصرار کرده که نمی‌شود مکتب نروند، آن‌ها را قسم داده‌اند که دیگر نام مکتب را در خانه نگیرند. برای دختران، این «نه»، یک «نه» معمولی نیست. یعنی دیگر تمام

راه‌ها بسته است. یعنی یک عمر محرومیت و مجبوریت. محرومیت دایمی از حق تحصیل. و محرومیت از تحصیل یعنی نرسیدن به استقلال مالی و فکری. یعنی محروم شدن از تصمیم‌گیری، از حق انتخاب، از رویاها و آرزوهای‌شان. بعد از محرومیت، نوبت مجبوریت می‌رسد. مجبوریتی که از یک ازدواج سنتی و از قبل تنظیم شده شروع می‌شود و به عروس شدن ختم نمی‌شود. وقتی راهی خانه‌ی شوهر می‌شوند دیگر برگشتی در کار نیست و اگر هم بود باید در کفن برگردند. زندگی در خانه‌ی شوهر هم سراسر کلفتی و کنیزی و سرکوفت خوردن است. هزینه یک «نه» پدر و مادر و خانواده برای این دختران، می‌تواند حتی بدتر از این سناریو باشد.

پس از گفت‌وگوی طولانی با آن‌ها، قرار بود داستان زندگی‌شان را بنویسم. بعدا هرچه فکر کردم، بهانه‌ای برای نوشتن گزارش نیافتم. آن‌ها نه خودشان قربانی حمله شده بودند و نه هم‌صنفی‌ها یا دوستان نزدیک‌شان. تمام بهانه‌ای که برای طرح سوزده داشتم، مصمم بودن آن‌ها برای رفتن به مکتب و مشکلات زندگی خانوادگی و اجتماعی‌شان بود که این داستان مشترک اکثر دختران افغانستان است. ولی این بهانه‌ها، برای نوشتن گزارش کافی نبود. روزهای زیادی گذشت اما این دختران از ذهنم پاک نشدند. بعد تصمیم گرفتم این روایت را بدون بهانه بنویسم. بی‌خیال گزارش، ارزش‌ها و اصول کلیشه‌ای آن شوم. فقط به این فکر کنم که در پشت یک لبخند ساده آن‌ها چه

ایستادنی، چه مبارزه و نیرویی برای شورش و انقلاب علیه تاریکی و تاریک‌اندیشی وجود دارد. کافی بود چرخه‌ی زندگی سخت و مبارزه‌گرایی‌های آن‌ها را تصور کنم و دیگر دنبال بهانه‌ی روزنامه‌نگاران برای نوشتن قصه‌ی زندگی‌شان نباشم. برای آن‌ها که در حومه‌های محروم و فقیرنشین غرب کابل، در سراسیم تند کوه چهل دختران در چهاردیواری‌های که از خانه‌بودن فقط نامش را دارد، و با قالی‌بافی و دست‌فروشی و کارگری آب و نانی تهیه می‌کنند، رنگ و بو و کیفیت زندگی فرق می‌کند. برای آن‌ها زندگی به همان کوچه‌های شیب‌دار و خاکی، چهاردیواری‌های گلی بدون امکانات، قالی‌بافی و روزمزدی و مکتب بی‌سروسامان سیدالشهدا خلاصه می‌شود. مکتبی که بر آن مرگبارترین حمله انجام می‌شود و بعد برای رفتن به همان مکتب در مقابل‌شان یک «نه» گذاشته شود، نه‌ای که دست‌شان را برای همیشه از یک زندگی انسانی کوتاه می‌کند. اما آن‌ها از جای‌شان بلند می‌شوند، در مقابل هر عضو خانواده، خویش و دشمن می‌ایستند و مبارزه می‌کنند. می‌گویند «بیخشید، فراموش کردیم لبخند بزنیم. یک عکس دیگر بگیرید، یک وقت نگویند ناامید شده‌ایم.»



نم زد. بعد با اشاره به انفجار ۱۸ ثور رو به آن‌ها کرد و گفت: «آن روز که جوی خون مقابل مکتب‌تان جاری شد، فکر نمی‌کردم دیگر حتی پای خود را از دروازه‌ی مکتب پیش بگذارید.»

ساعت از چهار عصر گذشته بود. سه دختر سیاه‌پوش از اداره‌ی مکتب بیرون شدند و به حیاط خشک و خاکی آن رسیدند، جایی که من منتظرشان ایستاده بودم. می‌خواستیم از حمله، از هم‌صنفی‌های‌شان که دیگر هرگز برگشتن و نگشتن‌شان به مکتب بپرسم. وقتی شروع به گفت‌وگو کردیم، متوجه شدم چقدر حرف برای گفتن دارند. پس از نیم ساعت گفت‌وگو هنوز حرف‌های یکی‌شان به نیمه نرسیده بود. بنابراین قرار گذاشتیم که یک روز دیگر ببینیم و این گفت‌وگو را از سر بگیریم. از حیاط مکتب که بیرون شدیم، از‌شان اجازه خواستم که چند قطعه عکس برای گزارش بگیرم. در جلوی دروازه‌ی خروجی مکتب درحالی‌که ساختمان‌ها و لوحه‌ی آن در پشت‌زمینه‌ی عکس پیدا بود، رو به دوربین کوچک گوشی من ایستادند. چند عکس پشت سر هم گرفتم و بعد نشان‌شان دادم. وقتی عکس را دیدند، یکی‌شان گفت اگر ممکن است، یک قطعه عکس دیگر بگیرم. دوباره وقتی در مقابل دوربین گوشی‌ام ایستادند، هر سه با هم لبخند زدند و یکی‌شان دستش را به نماد «اوکی»

در مقابل ۲۵۶ صنف و ۱۵ هزار دانش‌آموز فقط شش نظافت‌چی وجود دارد. پرسیدم با مدیریت درست درون‌سازمانی نمی‌توانید محیط پاک‌تر و منظم‌تری داشته باشید؛ این‌طور که هر دانش‌آموز به نوبت مسئول پاک‌کاری صنف خود باشد؟ خانم توکلی پاسخ داد که دارند از همین روش کار می‌گیرند اما باز هم نتیجه نمی‌دهد. این پاسخش برایم قناعت‌بخش نبود، چون آنچه دیده بودم حکایت از یک سوءمدیریت، سهل‌انگاری و پشت‌کردن وزارت معارف داشت. می‌دانستم که بسیاری از نابه‌سامانی‌های این مکتب به سبب رویکرد تبعیض‌آمیز وزارت معارف است، اما خانم مدیر طوری پوشیده و شمرده حرف می‌زد که نکند یک وقت حرفی برخلاف این وزارت

بزند. مصاحبه‌ام داشت به پایان می‌رسید که سه دختر جوان وارد دفتر مدیر مکتب شدند. سه دختری هم‌قد و قامت در لباس‌های سیاه بلند. وقتی خانم مدیر را دیدند، چشم‌های‌شان برق زد، طوری که هرگز قرار نبوده همدیگر را ببینند. یکی از دختران شروع کرد به حرف‌زدن. گفت همین حالا از عیادت هم‌صنفی‌های‌شان آمده‌اند. از این کوچه و آن کوچه، از بالا و پایین کوه چهل دختران. با آن‌که خسته‌اند و وقت‌شان تمام شده اما دلشوره داشته‌اند که خانم مدیرشان در چه حال و روزی است و هر طور شده باید احوالش را بگیرند. خانم مدیر وقتی حرف‌های آن‌ها را شنید، گوشه‌ی چشمانش

کتاب و لوازم تحریر حاضر می‌شد. گروهی اجازه می‌خواست که روی دیوارهای مکتب نقاشی و گرافیتی کند. برخی دیگر می‌خواستند برای تدریس رایگان نام‌نویسی کنند. یکی می‌گفت موسسه‌ای در کانادا که مکتب‌هایی را در اطراف جهان تحت پوشش قرار می‌دهد، از او خواسته که مسئولان مکتب سیدالشهدا را در جریان بگذارد که این موسسه آماده‌ی همکاری است. خط تلفن خانم مدیر هم شلوغ بود. زنگ پشت زنگ می‌آمد و از آن سوی خط معمولاً پیشنهادهای کمک به دانش‌آموزان، خانواده‌های قربانیان و مکتب داده می‌شد. مسئولان مکتب همه مانده بودند که چطور این سیل از کمک‌ها را مدیریت کنند. برای همین می‌خواستند کمیته‌ای را متشکل از وکلای گذر، نماینده‌ی خانواده‌های قربانیان و ملاهای مساجد محل ایجاد کنند که کمک‌های مالی به‌گونه‌ی درست و شفاف توزیع شود.

سرانجام نوبت برای مصاحبه رسید. عقیده توکلی، مدیر این مکتب از چالش‌ها و مشکلات‌شان گفت. این که حدود ۱۵ هزار دانش‌آموز دختر و پسر مجموعاً در ۲۵۶ صنف درسی، در شش بلاک، روزانه در سه شیفت و با ۱۸۰ کمبود معلم درس می‌خوانند. از ۱۵ سال پیش که اولین ساختمان مکتب ساخته شده تا اکنون نه رنگی روی دیوار آن پاشیده شده و نه میز و چوکی جدیدی فرستاده شده است. در سال‌های گذشته استادان با خانواده‌های دانش‌آموزان صحبت کرده و آن‌ها را قناعت داده‌اند که فطره‌ی روزی‌شان را به مکتب اهدا کنند تا با پول آن میز و چوکی‌ها را کمابیش ترمیم کنند. دست‌نویس‌های مکتب هرچند به گونه‌ی سنتی ساخته شده اما چندین سال است که تخلیه نشده و قابل استفاده نیست. نوبت که به کثیفی صنف‌ها و محیط مکتب رسید، خانم توکلی گفت

مسئولان مکتب همه مانده بودند که چطور این سیل از کمک‌ها را مدیریت کنند. برای همین می‌خواستند کمیته‌ای را متشکل از وکلای گذر، نماینده‌ی خانواده‌های قربانیان و ملاهای مساجد محل ایجاد کنند که کمک‌های مالی به‌گونه‌ی درست و شفاف توزیع شود.



بر اثر انفجار موثر بمب‌گذاری شده در جلوی مکتب سیدالشهدا، بیش از ۸۵ نفر کشته و بیش از ۱۵۰ تن دیگر زخمی شدند.

عابر شایگان

هنوز خون قربانیان حمله‌ی مرگبار به مکتب سیدالشهدا در دشت برچی خشک نشده بود که به آن‌جا رفتم تا وضعیت این مکتب را در گزارشی بررسی کنم. پنج روز از آن حمله‌ی خونین گذشته بود و مکتب سیدالشهدا در محراق توجه مردم و رسانه‌ها و دولت قرار گرفته بود.

مردم گروه‌گروه به اداره‌ی مکتب می‌آمدند. مدیر و معلمان درگیر همراهی و صحبت با آن‌ها بودند. برخی‌ها برای تسلیت و همدردی می‌آمدند؛ بسیاری برای کمک مالی و غیرمالی در می‌زدند و شماری هم شاید برای انداختن قطعه عکسی سبز می‌شدند. وقتی در طبقه‌ی دوم یکی از تعمیرهای مکتب سیدالشهدا رسیدم، دفتر مدیر آن‌قدر شلوغ بود که جا برای نشستن نبود. با خود گفتم فعلاً بروم سری به صنف‌های خالی بزوم، بعدا که اداره خلوت شد، بروم سراغ مدیر و معلمان. از اداره معمولاً صدای تلاوت قرآن می‌آمد که فاتحه‌خوانان و تسلیت‌دهندگان می‌خواندند و از بالا و پایین ساختمان صدای چکش‌های خشک و محکم که در سالن‌های خالی مکتب می‌پیچید. من در نزدیک‌ترین صنف‌های که در سمت راست و چپ اداره قرار داشت، یک‌به‌یک سر می‌زدم و بیرون می‌شدم. صنف‌ها آن‌قدر کثیف بود که رنگ اصلی دیوارهای آن دیگر پیدا نبود. انگار آن را از اول بور و خاکستری رنگ کرده باشند. از دروازه و پنجره فقط چهارچوب‌های آن باقی مانده بود. میز و چوکی‌ها همه نصف‌ونیمه بود، مثل ضایعات و آهن‌پاره‌های که بلااستفاده باشد و در کنجی انداخته باشند. در کف شماری از صنف‌ها موکت‌های پلاستیک و از دور خارج‌شده‌ی انداخته بود که چهار انگشت خاک روی آن ایستاده بود. به اضافه‌ی آن کاغذپاره‌ها و زباله‌ها در کف صنف‌ها آن‌قدر بود که انگار سالی گذشته بود و دستی بر آن کشیده نشده بود. وضعیت صنف‌ها طوری بود که فکر کردم دانش‌آموزان بیش از آنچه از این‌جا بیاموزند، دچار بیماری‌های روانی و واگیردار می‌شوند. در انتهای سالن، چند نفر رنگمال و کارگر در حال آماده‌کردن صنف‌ها برای رنگمالی و نصب دستگیره و قفل و لولای دروازه‌ها بودند. پرسیدم وضعیت مکتب قبل از این هم همین‌طور بود یا بهتر از این بود؟ یکی از آن‌ها که روی زانوهای خود نشسته بود و داشت دستگیره و قفل دروازه را نصب می‌کرد، گفت: «لالا جان چه بگویم! این‌جا مثل طویله بود، طویله. تازه این‌جا را دیروز به‌خاطر همین مردم و رسانه‌ها و هیأت‌ها که می‌آیند و می‌روند، جارو کرده‌اند. یک دفعه برو بلاک‌های دیگرش را ببین!»

از بلاک اول که اداره‌ی مکتب قرار داشت به بلاک سمت راست آن رفتم. وقتی وارد شدم به سختی می‌توانستم جلوی پاهایم را ببینم. یک سالن طولانی و تاریک در وسط آن افتاده بود و دو طرف آن صنف‌های درسی قرار داشت. وقتی باد از شیشه‌های شکسته در فضای پُرگرد و خاک صنف‌ها می‌پیچید، فشار آن دروازه‌ها را باز و بسته می‌کرد و غوغای لولاهای آن آدم را یاد دژ مخروبه و رهاشده‌ی می‌انداخت که سال‌ها گذری بر آن نیفتاده است. از پنجره‌ی یکی از صنف‌ها نگاهی به پایین انداختم و محیط مکتب را از مقابل چشمانم گذراندم. آنچه می‌دیدم باورم نمی‌شد. مشابه آن را فقط در زیر و روی پل سوخته دیده بودم. وقتی از این بلاک خارج می‌شدم و به سمت اداره‌ی مکتب می‌رفتم با خودم فکر کردم یکی از سوال‌های اساسی که از مدیر مکتب بپرسم این باشد که «چرا این‌جا این‌قدر کثیف است؟»

به دفتر مدیر مکتب که رسیدم هنوزم شلوغ بود. سی، چهل دقیقه‌ای منتظر نشستیم که سرش خلوت شود. دم به دقیقه کس یا کسانی سر می‌رسید. یکی می‌آمد و پاکت پولی را برای کمک به زخمیان و خانواده‌های قربانیان تحویل می‌داد. دیگری با بسته‌های



شهر ارکستر مرگ

فضا را باروت گرفت و زمین را پاره‌های تن دختران دانش‌آموز. دفترچه‌ی جبر و حساب و هندسه، با خون نقاشی شد و با ترکش‌های از اجساد عبور کرده، سوراخ‌سوراخ گردیدند. قلم و پینسل رنگه‌ای که از دست‌مزد پدر کراچی‌وان و مادر قالین‌باف‌شان تهیه گردیده بود یک‌جا در کنار اجساد دانش‌آموزان، در خون شناور گردید.

این لحظه از معمایی‌ترین و ناگفته‌ترین لحظه‌های قربانیان است. لحظه‌ای که مرگ و زندگی هر دو در گلوگاه قربانی، دست‌وپنجه نرم می‌کرد. مرگ، هجوم می‌آورد تا رؤیاهایی قربانی را مدفون کند و زندگی تقلا می‌کرد تا یک رؤیایی انسانی را نجات دهد تا شاید تبدیل به واقعیت گردد. جدال و مرگ و زندگی، در لحظه‌ی آخر حیات یک قربانی، نه دیدنی است و نه مکتوب‌شدنی. تنهایی و بی‌چارگی به معنای واقعی کلمه در همین لحظه اتفاق می‌افتد. این تنهایی نه تنهایی فلسفی است، نه خلوت صوفیانه و نه زندان انفرادی. بل که تقابل زندگی و مرگ است که تلاش آخر را در واپسین لحظه به خرج می‌دهد. در مکتب سیدالشهدا، اجساد صد دانش‌آموز

دور نیز گفته بودند که «مقصود تویی، کعبه و بت‌خانه یکی است.»
کی می‌توانست باور کند که شاگردان مکتب کابل کابوس، رؤیایی یک جهان عارفانه را در سر می‌پروراند و مانند یک اگزستانسیالیست با هستی و وجود خودش کلنجار می‌رفتند/می‌روند. این مصراع‌ها مگر غیر از این است: «با سوره‌ی دل اگر خدا را خواندی/حمد و فلق و نعره‌ی مستانه یکی است.» و آن‌گاه، روشن است که «جام و قدح و کاسه و پیمان‌ه یکی است.»

درخشش این نسل در آسمان کابل، کابل را انسانی‌تر می‌نمایاند. اما کابوس مرگ، در همین لحظه‌های رؤیاپردازی نیز، دست از سر این نسل بر نمی‌داشت. گویا، حس گنگی از یک اتفاق نامیمونی خبر می‌داد. بیهوده نبود وقتی می‌گفت «تو فخر بر تفنگ و کمان و کلاه مکن» و با تبحرگرایی‌ات «این عزت مرا تو به زعمت سیاه مکن.»

تا این‌که در یک عصر ظلمانی، وقتی هزاران دختر دانش‌آموز، با ختم کلاس‌های درس‌شان، مکتب را ترک می‌کردند ناگهان، سه انفجار مهیب، ارکستر مرگ را به گستره‌ی تمام جهان به صدا در آورد.

شد/می‌شود، حذف سیستماتیک، تبدیل به رویکرد غالب در رفتار حاکمان گردیده است، انس حقانی و پنج‌هزار زندانی طالبان نه با ختم دوره‌ی محکومیت‌شان، بلکه در یک تعامل سیاسی آزاد شد. بی‌سبب نیست وقتی این نسل، گذشته‌اش را این‌گونه روایت می‌کند: «سال‌ها قربانی جنگیم ما» و حالا «آشتی و صلح، رؤیاهای ماست.»

مانیفیست این نسل، ترویج پلورالیسم است وقتی می‌گوید «از همه رنگیم و بی‌رنگیم ما» و در دادگاه تاریخ، به بی‌کینگی، آیین‌صفتی و زلالی خود اعتراف می‌کند. آن‌جایی که می‌گوید «در دل ما انتقام و کینه نیست» زیرا «جای کینه در دل آیین نیست» و با این سخن، «بعد ازین آب روان الگوی ماست» پارادایم کیش‌شان را نیز مطرح می‌کند.

این نسل، فکر می‌کرد زمان عوض شده و سنت ستر تبعیض و استبداد، به پایان رسیده است. با ایمان راسخ، نجوا می‌کرد که «فصل دیگر آمد، وقت سفر آمد.» به همین گمان، سخاوت و عیاری را تمرین و تبلیغ می‌نمود: «باران که شدی میرس این خانه‌ای کیست» زیرا «سقف حرم و مسجد و می‌خانه یکی است»، چون از گذشته‌های

سمت از شهر به حساب می‌آید. ولی در میان این فقر و تنگ‌دستی، زندگی شور دیگر دارد. دختران و پسران به مکتب می‌روند تا ترانه‌ی «من رؤیایی دارم» آن هم، «رؤیایی انسانی» را در افق زندگی‌شان، دکلمه کند. می‌دانند که تحقیق‌اش دشوار است اما «تصور کن اگر حتما تصور کردنش داشته‌ی نان، اسباب‌بازی، پینسل و کتابچه، دغدغه‌ی زندگی و آرزوی دست‌نیافتنی است. وقتی ترانه می‌خوانند که «کودک هرکجا باشد نان داشته باشد، بازیچه داشته باشد/پینسل‌های رنگه و کتابچه داشته باشد» ریالستی‌ترین رؤیاپردازی به حساب می‌آید. چیزی که با بافتن قالین، کراچی‌وانی و ساجق‌فروشی، به دست آوردنش محال به نظر می‌رسد.

این نسل سیندخت و رودابه، نوستالوژی کابل رؤیایی را در ذهن و ضمیرش حس می‌کند. زیرا به سخن یووال نوح هراری «تجربه‌های ذهنی، حاصل عواطف و احساسات و افکار به هم پیوسته‌ای هستند که لحظه‌ای خود را نشان می‌دهند.» به همان خاطر، به مخاطبان‌شان، توصیه می‌کنند که «گل نثار دامن کابل کنید.» خودشان را نیز، بیش‌تر و خوب‌تر در قصه‌ها می‌بینند تا سرک‌های خاک‌آلود و کوچه‌های پر پیچ و خم کابل وقتی می‌گوید «دختران قصه‌ها شادی کنی/دیک کبوتر رقص آزادی کنید.»

در این اندک فرصتی پیش آمده، زندگی کم‌کم دارد جوانه می‌زند. هم‌پذیری و احترام متقابل، گفتمان غالب در میان شاگردان مکتب، نهادهای مدنی و کنش‌گران مدنی می‌گردد. این نسل پساطالبانی، فکر می‌کرد/می‌کند که «هر کجا گل و گندم باشد» به گونه‌ی عادلانه «مال مردم باشد.» گویا جامعه‌ای بی‌طبقه‌ای را در برابر چشمان خویش تصور می‌نمود و در مقام پیام‌آوران این نسل، زمزمه‌اش چنین بود: «ریشه‌ی تبعیض را گم می‌کنیم» و پس از آن «عدل را تقسیم مردم می‌کنیم.» اما واقعیت پیرامون این نسل، چیزهای دیگری را نشان می‌دهد. میوه‌ی تبعیض، دانایی را سهمیه‌بندی کرد و به جای تقسیم عدالت در بین مردم، ثروت مردم از کُد ۹۱، هر طرف غارت گردید عایدات در بندرهای کشور، به گونه‌ی وحشت‌ناک، حیف و میل

محمد موسا شفق

کابل، جولان‌گاه مرگ است. اگر قرار باشد بارزترین ویژگی این شهر را برشماریم این است که مردن شهروندان آن، به گونه‌های فجیع است. این شهر، سینه‌ای مالامال از خون و خیانت و ضجه و فریاد دارد. شهری که دیوارهای فروریخته‌اش، جاده‌های کنده‌کننده‌اش و موتورها تکه‌پاره و سوخته‌اش، یادگاری‌های مرگ‌اند.

کابلی که روزگاری محل ملاقات زال و رودابه بود، در آن مهراب‌شاه بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده بود و سیندخت با عقلائی‌ش، آتش فتنه و جنگ را تبدیل به گلستان می‌کرد. کابلی که روزگاری، شهر شور و زندگی بود و نشاط و ترانه. کابلی که نخستین مکان عشق‌ورزی در شاه‌نامه‌ی فردوسی است. کابلی که روزگاری، میزبان سرآهنگ، ساریان و احمدظاهر بود. اکنون، تنوری از باروت و قبرستانی از پاره‌های تن قربانیان شده است. تبسم، در زایل سربریده می‌شود و تنش در جاده‌های کابل، به دیدار حاکمان می‌رود. اما به جای دادخواهی، طعنه می‌شوند! فرخنده، در حریم مسجد، مثله می‌شود و عابران بی‌روح، چون اشباح افسانه‌های کهن، به جسم غنوده در خون او، قهقهه سر می‌دهند.

دریغا که ارکستر مرگ، در این شهر بی‌روشنایی و تابوت‌فروش، همین‌جا ختم نمی‌گردد! این آغاز یک ارکستر، به گستره‌ی سمفونی است (ارکستر اجرایی موسیقی است که متشکل از سازهای گوناگون است و افراد زیادی می‌نوازند اما این سازها در نهایت یک آواز را تولید می‌کنند و بزرگ‌ترین آن، نوع سمفونی آن می‌باشد).

نیمه‌شب، موتوری پر از مواد انفجاری، در شش‌درک منفجر می‌شود. فضا را دود و باروت می‌گیرد و باران خون، بر روی ویرانه‌های به‌جامانده از این انفجار مهیب، بر روی خانه‌ها فرو می‌ریزد. تابوت‌فروشان، چون کلاغ‌ها به ساختن تابوت سرعت می‌بخشند و گورستان‌ها انکشاف پیدا می‌کنند.

در این سال‌هایی که مرگ، در دیگر نقاط شهر، پرسه می‌زند غرب کابل، غرق در فقر و تنگ‌دستی است. پل سوخته، برج ایفیل غرب کابل است و برای معتادان و خردفروشان مواد مخدر، بازار بورس این

واجد روحانی - هرات

دو روز پیش ولسوالی لاش‌وجوین فراه سقوط کرد. ۱۰۰ تن از نیروهای دولتی مستقر در این ولسوالی برای ده ساعت متوالی تا صبح روز یک‌شنبه، ۲۳ جوزا با طالبان جنگیدند و براساس روایت منابع محلی فراه، شمار جنگ‌جویان طالبان ۳۰۰ نفر بوده است.

همایون شهیدزاده، نماینده مردم فراه در پارلمان در صحبت با روزنامه اطلاعات روز، دلیل سقوط و تلفات بلند نیروهای دولتی در ولسوالی «لاش‌وجوین» را رسیدن اکمالات و حمایت هوایی می‌داند: «دشمن چندبرابر نیروهای دولتی بر این ولسوالی حمله کرد و آنان جنگ‌جویانی از ولسوالی‌های بکواه، پشت‌کوه و پشت‌رود فراه و خاشرود نیمروز آورده بودند. ده ساعت نیروهای امنیتی ما شجاعانه جنگیدند و مهمات‌شان تمام شد و ولسوالی سقوط کرد.»

او افزود که نیروهای دولتی مستقر در این ولسوالی، کشته، زخمی و یا به‌دست طالبان اسیر شده‌اند.

شاه‌محمود نعیمی، معاون شورای ولایتی فراه در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که طالبان با ۸۰ موتر بر «لاش‌وجوین» حمله تهاجمی کردند و نخست قرارگاه ارتش ملی و بعد ساختمان پولیس به‌دست طالبان سقوط کرد: «نیروهای امنیتی تا ساعت ۱۲:۰۰ روز یک‌شنبه با طالبان جنگ می‌کردند و متأسفانه ساختمان پولیس لاش‌وجوین

سقوط کرد و ۷ الی ۸ نفر کشته شدند.»
آمار تلفات نیروهای دولتی در ولسوالی «لاش‌وجوین» ضد و نقیض است. معاون شورای ولایتی فراه، تعداد کشته‌شدگان را ۳۰ تن می‌داند، اما برخی از منابع محلی، آمار تلفات را بیشتر از این می‌دانند. گفته می‌شود که برخی از زخمیان نیروهای امنیتی خود را از ساحه جنگی بیرون کشیده‌اند.

«از حمایت هوایی خبری نیست»

نمایندگان فراه در پارلمان و شورای ولایتی، اتهام سنگین بر رهبری وزارت دفاع و مقام‌های امنیتی وارد می‌کنند که با وجود اطلاع‌پی‌هم از حمله گسترده طالبان بر ولسوالی «لاش‌وجوین» هیچ کاری در راستای مهار این حملات انجام نداده‌اند: «زمانی که طالبان به سمت لاش‌وجوین حرکت کرده بودند، با سکتورهای امنیتی، رهبری وزارت‌ها تا پایین‌رتبه‌ها، این موضوع را مطرح کردیم، اما هیچ همکاری نکردند؛ نه قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر و نه هم وزارت‌خانه‌ها.»

براساس گفته‌های شاه‌محمود نعیمی، معاون شورای ولایتی فراه، حمله طالبان به ولسوالی «لاش‌وجوین» برای همگی مانند آفتاب روشن بوده است: «وزارت دفاع، داخله، حکومت مرکزی و مردم فراه می‌دانستند که طالبان در این ولسوالی تجمع کرده‌اند و می‌خواهند که حمله کنند.» او به وعده مکرر پشتیبانی هوایی

روایت ایستادگی؛

«کمک نرسید، سربازان تا آخرین مرمی در لاش‌وجوین جنگیدند»



وجود داشته است. «لاش‌وجوین» در فاصله‌ی ۹۰ کیلومتری غرب شهر فراه موقعیت دارد و از سمت غرب با ایران، جنوب به نیمروز و شمال

جدید فراه در خصوص وضعیت امنیتی حاضر به مصاحبه با روزنامه اطلاعات روز نشد. بارها انتقادهای مبنی بر نبود حمایت هوایی از نیروهای زمینی در غرب کشور

اشاره می‌کند که تا آخرین لحظه نرسیده است.

وزارت دفاع ملی درباره‌ی این اتهامات ابراز نظری نکرده است. مسعود بختور، والی

گزارش



ساختن ولسوالی ساغر که متعلق به کنترل طالبان در آمد

سقوط پی هم ولسوالی‌ها؛ عقب‌نشینی تاکتیکی یا فرصت تبلیغاتی برای طالبان؟

لطف‌علی سلطانی

از یک ماه به این سو بیش از ۲۰ ولسوالی از اختیار دولت خارج شده و به کنترل طالبان درآمده است. از این میان شماری، عمدا تخلیه شده و شماری هم بر اثر حملات شدید طالبان سقوط کرده‌اند. حکومت افغانستان اما این کار را عقب‌نشینی تاکتیکی عنوان کرده و تأکید می‌کند که در آینده‌ی نزدیک ولسوالی‌های از دست‌رفته را پس می‌گیرد. آگاهان امور معتقدند که عقب‌نشینی تاکتیکی حکومت از شماری از ولسوالی‌ها دست‌آورد چندانی برای طالبان محسوب نمی‌شود اما در جنگ تبلیغاتی این گروه را کمک می‌کند.

ولسوالی‌های جلریز و نرخ در میدان وردک، برکه در بغلان، دولت‌شاه در لغمان، گیزاب در ارزگان، ده یک و جغتو در غزنی، شینکی در زابل، دو آب و مندول در نورستان، دولتیار و قیصار در فاریاب، شهرک، تولک و ساغر در غور، اشکاشم در تخار، زری در بلخ، سوزمه قلعه و صیاد در سر پل، علی‌آباد و خان‌آباد در قندوز و لاش و جون در فراه از ولسوالی‌های اند که در حدود یک ماه گذشته از اختیار دولت خارج شده‌اند.

اکثر این ولسوالی‌ها در یکی دو هفته‌ی گذشته از اختیار دولت خارج شده‌اند. حکومت اما آن را اکثر عقب‌نشینی تاکتیکی عنوان کرده و می‌گوید که برای بازپس‌گیری این ولسوالی‌ها به زودی عملیات راه‌اندازی می‌شود.

ام‌الله صالح، معاون نخست ریاست‌جمهوری کنترل طالبان بر شماری از ولسوالی‌ها را که اخیراً در اختیار این گروه قرار گرفته است شکننده خوانده و تأکید کرده که به‌زودی این ولسوالی‌ها به «گورستان جمعی» این گروه تبدیل خواهد شد. او در فیسبوکش نوشته است: «در بسا مناطق که اسمش را سقوط گذاشته‌اند طالب با ایجاد خط باریک پیشروی کرده است. عقبه‌شان عمق و پهنا ندارد. آن‌هایی که جنگ با طالب را بلند می‌دانند که این خط باریک به گورستان دسته‌جمعی این گروه وحشت و جهل تبدیل خواهد شد.»

روح‌الله احمدزی، سخن‌گوی وزارت دفاع در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که نیروهای دولتی برای این‌که جان خودشان و افراد ملکی را حفظ کرده باشند، از شماری از مناطق عقب‌نشینی تاکتیکی کرده‌اند. به گفته‌ی او برای بازپس‌گیری ولسوالی‌های از دست‌رفته به‌زودی عملیات راه‌اندازی خواهد شد. در این حال پرسشی که مطرح می‌شود این است: چرا حکومت ولسوالی‌هایی را که در آن نیروهای امنیتی مستقرند رها می‌کند به این امید که دوباره آن را به‌دست می‌آورد؟ آیا هزینه‌ی بازپس‌گیری بیشتر و سنگین‌تر نیست؟

سخن‌گوی وزارت دفاع در پاسخ به این پرسش می‌گوید که اگر نیروهای دولتی عقب‌نشینی نمی‌کردند، هزینه‌ی حفظ ولسوالی‌ها بیشتر از هزینه‌ی بازپس‌گیری آن می‌بود. استدلال وزارت دفاع برای خارج‌شدن از شماری از ولسوالی‌ها بدون درگیری این است که اگر در برابر حملات طالبان مقاومت می‌شد هم باعث تلفات ملکی می‌شد و هم نیروهای مستقر در آن ولسوالی‌ها تلف می‌شدند. بنابراین نیروهای دولتی عقب‌نشینی تاکتیکی کرده‌اند تا به‌زودی با قوت بیشتر به آن ولسوالی‌ها برگردند. آقای احمدزی گفت: «در آینده‌ی نزدیک برای پس‌گیری این مناطق عملیات آغاز خواهد شد. در اکثر ولایت‌ها نیروهای کماندو مستقر شده‌اند. در ولایت‌های دیگر هم برنامه است که این نیروها مستقر شوند. سعی می‌کنیم عملیات‌ها را با احتیاط راه‌اندازی کنیم که مردم ملکی آسیب نبینند. در آینده نزدیک برنامه ما کامیاب می‌شود و نیروهای دولتی با قوت بیشتر دوباره در این مناطق مستقر می‌شوند.»

عقب‌نشینی تاکتیکی یک اصطلاح نظامی و یکی از اجزای مدافعه است. عقب‌نشینی‌های تاکتیکی منظم صورت می‌گیرد. به این معنا که قطعات و جزوات‌ها در یک فرصت مناسب با یک پلان و برنامه‌ای از قبل تهیه‌شده پرسونل، سلاح، مهمات

و مادر درمانده است که هرلحظه خودشان را ملامت و نفرین می‌کند و حاصل آن، چیزی نیست جز یک کلبه‌ی آکنده از اندوه بی‌پایان. پیش از این، با فقر هم‌نشین بود و حالا با اندوه و تنگ‌دستی. گناه خواهر و برادر باز مانده‌ی این قربانیان چیست که شادی برای همیشه از کلبه‌ی‌شان رخت بر بسته است.

یا آن دختری که تا هنوز ناپدید است. اگر کودک ما جایی سفر برود و هیچ خطری او را تهدید هم نکند و دی‌ترترباید صد رقم توهم در ذهن ما می‌گردد و دچار کابوس می‌شویم. تصور کنیم وقتی فرزندی در یک حمله‌ی انتحاری ناپدید می‌گردد چه به روز پدر و مادرش خواهد آمد. تا حالا از رنج رسیده از مرگ قربانیان برای اقارب‌شان گفتیم، حالا وقتی این مورد را شبیه‌سازی می‌کنیم می‌بینیم که مرگ گوارتر به نظر می‌رسد از مفقود شدن فرزند آدم در چنین اتفاق تلخی. صادق هدایت در جایی از بوف کور می‌گوید، رنج زمانی مفهوم واقعی پیدا می‌کند که تو به طرف مرگ بروی و مرگ از تو فرار کند. روز و حال این پدر و مادر، مصداق این سخن هدایت است.

همه‌ی این موارد را که گفتم، شبیه‌سازی سطحی‌ای بیش نبود. درک واقعی چنین وضعیتی، تجربه‌شدنی است نه گفتنی و روایت‌کردنی. هم‌ذات‌پنداری با چنین وضعیت‌هایی اصلاً ممکن نیست.

متأسفانه، چرخه‌ی کشتار بی‌پناهان شهر کابل، همچنان ادامه دارد، بدون آن‌که قربانیان، کوچک‌ترین سهمی در تولید و دوام چرخه‌ی خشونت داشته باشند. صبح بر سر کار می‌روند شب، جسد سوخته‌شان به خانه برمی‌گردد. کودکانی که سیرشدن شکم‌شان، به کارگری روزانه‌ی پدرانشان بستگی دارند به‌جای قرص نان، تن سوخته‌ی پدر را تحویل می‌گیرند. نفرین بر چنین روزگاری که یا پدر در غم فرزند به اندوه می‌نشیند و یا فرزند در غم پدر، شب را در کنار جسد بی‌جان پدرش به صبح می‌رساند. در هر دو حالت، کلبه‌های برچی، میزبان اجساد قربانیان یک کشتار سیستماتیک و مصداق عینی نسل‌کشی است.

پانویس: مصراع‌های داخل متن، برگرفته از ترانه‌هایی‌اند که شاگردان لیسه‌ی معرفت به مناسبت‌های مختلف اجرا کرده‌اند.

گزارش

منابع محلی در فراه به روزنامه اطلاعات روز گفته‌اند که در ولسوالی استراتژیک بالابلوک نیز تنها نیروهای دولتی یک قرارگاه مستحکم در اختیار دارند و دیگر نقاط این ولسوالی جزء قلمرو طالبان شمرده می‌شود. این قرارگاه نیروهای ارتش ملی در دو راهی «فراه رود» در فاصله حدود ۶۷ کیلومتری شرق شهر فراه نیز در تیررس حملات طالبان قرار دارد. اهمیت این قرارگاه برای طالبان این است که با کنترل آن خواهند توانست که مسیر رفت‌وآمد و اکمالات‌شان را به ولسوالی‌های شیندند هرات و ولایت‌های هلمند و غور هموار کنند.

شاه‌محمود نعیمی، معاون شورای ولایتی فراه، از حکومت می‌خواهد که با اعزام نیرو و تجهیزات بیشتر، جلو تکرار سناریوی سقوط ولسوالی‌های لاش‌وجوین و پشت‌رود به‌دست طالبان در بالابلوک را بگیرد.

روح‌الله احمدزی، سخن‌گوی وزارت دفاع در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که نیروهای دولتی در تلاش بهبود وضعیت آشفته امنیتی فراه هستند: «در مورد فراه نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برنامه‌ی مشخصی دارند. قول‌آردوی ۲۰۷ ظفر به‌خاطر بهبود وضعیت در فراه کار می‌کند و ما برنامه منظم نظامی خود را داریم.»

فراه یکی از ناامن‌ترین ولایت‌ها در غرب کشور است. گروه طالبان جغرافیایی وسیعی از این ولایت را کنترل می‌کند. حالا نگرانی مردم فراه، شعله‌ور شدن بیشتر دامنه جنگ است.

در کنار هم، هم‌زمان، این تنهایی برخاسته از جدال مرگ و زندگی را با هم تجربه کردند. تصور کنیم مگر همین‌ها نبودند که چند لحظه قبل ترانه می‌خواندند که «یک رؤیا دارم، یک رؤیای بارانی.» اما اکنون به جای رؤیایی بارانی، خون شریان‌های‌شان فواره می‌زنند.

این همان لحظه‌ای است که از زبان ابوطالب مظفری در مقام شبیه‌سازی چنین جاری شده است: «فریاد ما به گوش دو عالم نمی‌رسد/کوه از صدا کر است عبث‌های و هو مکن.» گویا دروغ است که مولوی گفته بود «این جهان کوه است و فعل ما ندا/سوی ما آید نداها چون صدا.» کجا پادشاه کردار این دانش‌آموزان، چنین به خاک و خون کشیده‌شدن بود؟

ما نمی‌توانیم، اندوه جانکاه مادران و پدران قربانیان را حس کنیم. فقط می‌توانیم تا حدودی شبیه‌سازی کنیم. تصور کنیم اگر کسی به صورت فرزند ما سیلی‌ای بزند و یا سخن ریکیی به او بگوید و ما نتوانیم از او دفاع کنیم چه حالتی برای ما دست خواهد داد؟ چه رسد به این‌که جسد تکه‌تکه‌اش را در یک چشم به‌هم‌زدن ببینیم.

هیچ بعید نیست که همان روز در میان قربانیان، هنگام رفتن به طرف مکتب، دختری با مادرش، پدرش یا خواهر و برادرش، به امید آن‌که شب وقتی برگشت با هم آشتی می‌شود، قهر نکرده باشد. یا وقت رفتن به مکتب گرسنه رفته باشد، یا از یک آرزوی کودکانه‌اش که تا هنوز برآورده نشده است سخن گفته باشد و ده‌ها از این‌گونه موارد. اما وقتی، مادران و پدران این قربانیان، با اجساد بی‌جان فرزندان‌شان روبه‌رو شدند این خاطره‌ی لحظه‌ی آخر، تا دم مرگ، ذهن آنان را خواهد آزد و چون زخم ناسور، هر دم، زجرشان خواهد داد. هیچ بعید نیست که در میان این بازماندگان، نمونه‌هایی این‌چنینی وجود نداشته باشد.

همه‌ی قربانیان از خانواده‌های فقیر بودند. بدون تردید، دختران‌شان با یک عالم رنج و محرومیت تا این‌جا رسیده بودند. به امید آن‌که با فراغت از مکتب و دانشگاه، این کوه از رنج و محرومیت را جبران کند. اما اکنون، بازماندگان این قربانیان، رنج مضاعف می‌کشند. یکی برای نبود فرزندان‌شان و دوم، برای روزگار نکبت‌باری که تا دم مرگ، فرزند قربانی‌اش سپری کرد. حالا این پدر

به ولسوالی شیب‌کوه قلعه‌کاه مرز مشترک دارد.

به دنبال سقوط ولسوالی لاش‌وجوین و حمله سنگین طالبان به ولسوالی پشت‌رود، نیروهای دولتی از این ولسوالی عقب‌نشینی کرده‌اند. منابع محلی به روزنامه اطلاعات روز گفته‌اند که طالبان یک پاسگاه حمایتی فرماندهی پولیس پشت‌رود را سقوط داده بودند و به همین خاطر نیروهای دولتی این ولسوالی را تخلیه کردند. پشت‌رود در فاصله ۲۰ کیلومتری شمال شرق شهر فراه موقعیت دارد.

جنگ‌های پراکنده همچنین در ولسوالی «انادره» فراه نیز جریان دارد و بیم آن وجود دارد که حملات طالبان در این ولسوالی به هدف سقوط آن شدت یابد. براساس گفته‌های نمایندگان پارلمان، تا حالا هیچ نیروی کمکی به این ولسوالی ارسال نشده است.

شاه‌محمود نعیمی، معاون شورای ولایتی فراه می‌گوید که گروه طالبان تمام آنتن‌های مخابراتی در «انادره» را قطع کرده‌اند و احتمالاً دامنه جنگ در این ولسوالی را کلان‌تر کنند.

پاسخ وزارت دفاع

در ولایت فراه ولسوالی‌های انادره، پشت‌کوه، بالابلوک و پرچمن به دست نیروهای دولتی و ولسوالی‌های لاش‌وجوین، پشت‌رود، شیب‌کوه، خاک‌سفید، بکواه و گلستان در کنترل طالبان قرار دارد.

ایران می‌گوید آمریکا باید برای تکرار نشدن اتفاقات دوران ترمپ تضمین بدهد

در مقابل جمهوری اسلامی ایران از مذاکره با دولت ترمپ خودداری کرد و در واکنش به تحریم‌های آمریکا از نیمه ثور ۹۸، همزمان با سالگرد خروج دولت دونالد ترمپ از برجام، طی مراحل گوناگون از تعهداتش در چارچوب برجام عدول کرده است. حسن روحانی، رئیس‌جمهور، امروز با ادعای این‌که جمهوری اسلامی ایران «قادر به غنی‌سازی ۲۰ درصد» است، گفت: «اگر ما روزی نیاز به غنی‌سازی بالاتر داشته باشیم، همان روز و همان ساعت غنی‌سازی بالاتر را انجام می‌دهیم.»

غنی‌سازی اورانیوم با درصد بالا می‌تواند در تولید سلاح هسته‌ای کاربرد داشته باشد، اما حسن روحانی در ادامه سخنانش تأکید کرد که «دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم.»

این در حالی است که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، نیز روز یکشنبه ۲۳ جوزا ضمن هشدار در مورد پیشرفت‌های «بازگشت‌ناپذیر» ایران در زمینه دستیابی به فناوری هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، بر «فوریت» احیای برجام و بازگشت به چارچوب توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ تأکید کرده است.

برخی مقام‌های اروپایی ابزار امیدواری کرده بودند که مذاکرات احیای برجام تا قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران که قرار است روز ۲۸ جوزا برگزار شود، به نتیجه برسد، اما آقای عراقچی اعلام کرده که جمهوری اسلامی عجله ندارد و ایران هیچ ضرب‌الاجلی برای خود تعیین نکرده است.

میخائیل اولیانوف، مذاکره‌کننده ارشد روسیه ارشد در وین، هم گفته است که برای نهایی کردن مذاکرات و دستیابی به توافق، دست‌کم دو هفته دیگر زمان نیاز است.

اطلاعات روز: سخن‌گوی وزارت خارجه ایران روز دوشنبه، ۲۴ جوزا، درباره طولانی شدن مذاکرات احیای برجام در وین گفت: «امریکا باید تضمین‌های لازم را برای عدم تکرار اتفاقات دوران ترمپ بدهد.» همزمان حسن روحانی، رئیس‌جمهور، نیز از طرف‌های مذاکره‌کننده با ایران خواست «چند مورد باقی‌مانده» را هم بپذیرند.

به گزارش رادیو فردا، پیش از این نیز عباس عراقچی، مسئول هیئت ایرانی مذاکره‌کننده، گفته بود آنچه باعث ادامه مذاکرات شده، «موضوعات فنی بسیار زیادی هستند که قابل حل شدن هستند منوط به این‌که طرف مقابل بتواند تصمیم خود را به‌خصوص درباره مسائل دشوار و سخت بگیرد.»

سخن‌گوی وزارت خارجه نیز همچون آقای عراقچی با اعلام این‌که بعید است این دور از مذاکرات آخرین دور باشد، تأکید کرد: «امریکا باید تصمیم خود را بگیرد و تضمین‌های لازم را برای عدم تکرار اتفاقات دوران ترمپ بدهد.»

بر اساس توافق هسته‌ای بین ایران و شش قدرت جهانی موسوم به برجام در سال ۱۳۹۴، ایران پذیرفت بسیاری از فعالیت‌های اتمی خود را متوقف کند و در مقابل، تحریم‌های بین‌المللی علیه آن لغو یا تعلیق شود.

اما دونالد ترمپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، در ثور ۱۳۹۷ با خروج از برجام، خواستار توافق گسترده‌تری با ایران شد که بتواند علاوه بر اصلاح این توافق، فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران را نیز در بر بگیرد.

در همین راستا، دولت دونالد ترمپ برای آوردن ایران به پای میز مذاکره از سال ۲۰۱۷ با سیاست «فشار حداکثری» تحریم‌های گسترده‌ای را علیه تهران اعمال کرده است.

مقامات پرتغال اطلاعات کنشگران ضد پوتین را به سفارت روسیه دادند



آدرس و اطلاعات تماس‌شان را به مقامات محلی ارائه دهند. دفتر شهردار لیسبون با انتشار بیانیه‌ای این رویداد را که نقض قوانین حفاظت از داده‌ها محسوب می‌شود، تأیید کرده اما گفته است که اتهامات و ادعاهای مربوط به «همدستی با رژیم روسیه» را «به شدت رد» می‌کند.

این مسئله در زمان حساس کنونی، یعنی در شرایطی توافق افتاده که مخالفت‌های سیاسی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه بالا گرفته است. ناوالنی، جنجالی‌ترین دشمن سیاسی پوتین، در ماه ژانویه بازداشت و به دلیل نقض شرایط حکم قبلی‌اش در مورد اختلاس، به زندان محکوم شد. ناوالنی این حکم را دارای انگیزه‌های سیاسی خوانده و اتهامات را رد کرده است.

این نخستین بار نیست که نگرانی‌هایی در مورد سوء استفاده از داده‌های شخصی افراد در پرتغال مطرح می‌شود. سایر گروه‌های مبارز از جمله گروهی از فلسطینی‌ها در گذشته از شهرداری لیسبون به دلیل هم‌رسان کردن اطلاعات بالقوه حساس به دیگران در زمانی پیش از برگزاری اعتراضات انتقاد کرده بودند.

اطلاعات روز: شهردار لیسبون، پایتخت پرتغال، پس از اعتراف به این که مقامات این کشور اطلاعات شخصی سازمان‌دهندگان تظاهرات ضد کرملین را به سفارت روسیه در لیسبون داده‌اند، مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است.

به گزارش یورونیوز فارسی، یکی از این منتقدان پاول الیزاروف، کنشگر روسی است که در همین زمینه شکایتی را علیه مقامات پرتغال نزد دستگاه قضایی این کشور طرح کرده است.

کنشگران روسی به تازگی برای حمایت از الکسی ناوالنی، مخالف معروف دولت مسکو که از ماه ژانویه تاکنون در بازداشت به سر می‌برد، در بیرون سفارت روسیه در لیسبون تظاهرات کردند.

الیزاروف گفت: «من به عنوان پناهنده تحت حفظ دولت پرتغال هستم. من حتی از حمایت بین‌المللی نیز برخوردارم، یعنی حتی هنگام مسافرت نیز اگر اتفاقی بیفتد یا نام من را در لیست اینترپل قرار داده باشند، پرتغال از من محافظت می‌کند. اما همزمان، آنها اطلاعات شخصی من مانند آدرس را به روسیه داده‌اند. بنابراین من اکنون احساس امنیت کمتری دارم.»

شهردار لیسبون: اشتباه اداری بود

فرناندو مدینا، شهردار لیسبون ضمن عذرخواهی از رویداد پیش آمده، آن را ناشی از «اشتباهی تأسف‌آور» خوانده و تصریح را به گردن کارمندان دفترش انداخت.

مدینا گفت: «این اشتباه به دلیل بوروکراسی اداری بود، زیرا برای این تظاهرات، همان رویه‌های اداری معمول که در شهرداری برای برگزاری بسیاری از اعتراضات دیگر انجام می‌شود، اعمال شده بود.» طبق قوانین پرتغال، برگزارکنندگان تجمعات اعتراضی باید اطلاعات شخصی خود، از جمله

استقبال رئیس‌جمهور آمریکا از نخست‌وزیر جدید اسرائیل:

رایزنی درباره ایران در دستور کار بایدن و بنت



امریکا در اول بهمن‌ماه ۱۳۹۹، نزدیک به یک ماه با بنیامین نتانیاهو تماسی تلفنی نداشت.

روز یک‌شنبه نیز دیگر رهبران جهان در پیام‌هایی جداگانه انتخاب نفتالی بنت در سمت نخست‌وزیر جدید اسرائیل را تبریک گفتند.

بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، پیام تبریک به مناسبت تشکیل دولت جدید اسرائیل را در حساب توئیتری خود منتشر کرد. او ضمن تبریک به نفتالی بنت و یائیر لاپید، گفت زمان هیجان‌انگیزی برای بریتانیا و اسرائیل است که به همکاری با یکدیگر برای پیشبرد صلح و کامیابی برای همه ادامه دهند.

جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، با صدور بیانیه‌ای نخست‌وزیری نفتالی بنت را تبریک گفت. او در این بیانیه گفت که کانادا و اسرائیل دوستانی نزدیک با ارزش‌های مشترک دموکراتیک و سابقه همکاری طولانی هستند. ترودو افزود که مشتاقانه منتظر همکاری با بنت است.

ترودو همچنین از بنیامین نتانیاهو برای همکاری ارزشمند او «در زمانی که کانادا و اسرائیل با یکدیگر به موفقت‌های بسیاری دست یافتند» تشکر کرد.

نفتالی بنت، وزیر دفاع پیشین اسرائیل، روز یک‌شنبه با کسب ۶۰ رای موافق در مقابل ۵۹ رای مخالف در پارلمان

رئیس‌جمهور، مشتاقانه منتظر همکاری با شما برای تقویت روابط بین دو ملت هستیم.»

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا و لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، از دیگر مقام‌های ارشد دولت آمریکا بودند که با صدور بیانیه‌هایی جداگانه از هم‌تایان خود در دولت جدید اسرائیل استقبال کردند.

دفتر وزیر خارجه اسرائیل نیز اعلام کرد که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، در تماسی تلفنی تشکیل دولت جدید را به یائیر لاپید تبریک گفته و همتای خود را به واشینگتن دعوت کرده است. این دو مقام ارشد آمریکایی و اسرائیلی در این تماس درباره روابط ویژه بین دو کشور صحبت کردند.

از سوی دیگر، سخن‌گوی وزارت خارجه آمریکا گفت که بلینکن و لاپید در تماس تلفنی خود بر اهمیت ترویج پیمان‌های عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی تأکید کردند و درباره مسائل مربوط به ایران به بحث و تبادل پرداختند.

اقدام دولت آمریکا برای استقبال سریع دولت جدید اسرائیل پس از آن صورت گرفت که بنیامین نتانیاهو از آخرین سخنرانی خود به‌عنوان نخست‌وزیر برای انتقال گلابه‌هایش از ایالات متحده استفاده کرد.

جو بایدن پس از روی کار آمدن در سمت رئیس‌جمهوری

اطلاعات روز: جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، ساعتی پس از آن که نفتالی بنت رهبری کابینه ائتلافی اسرائیل را برعهده گرفت، در تماسی تلفنی انتخاب او را تبریک گفت و درباره مسائل امنیتی از جمله ایران با او صحبت کرد.

به گزارش ایران اینترنشنال، رئیس‌جمهوری آمریکا، پیش از این تماس تلفنی نیز با صدور بیانیه‌ای انتخاب نفتالی بنت به عنوان نخست‌وزیر جدید اسرائیل را تبریک گفت و اعلام کرد که منتظر همکاری با بنت به‌منظور تقویت همه جانبه روابط نزدیک و پایدار بین دو کشور است.

در این بیانیه بدون اشاره‌ای به بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، جو بایدن گفت که آمریکا همچنان در حمایت از امنیت اسرائیل مطمئن است و دولت او کاملاً متعهد به همکاری با دولت جدید اسرائیل برای پیشبرد امنیت، ثبات و صلح برای اسرائیلی‌ها، فلسطینی‌ها و مردم منطقه است.

پس از انتشار بیانیه بایدن، کاخ سفید نیز در بیانیه‌ای از تماس رئیس‌جمهوری آمریکا با نفتالی بنت خبر داد. بنابر این بیانیه، رهبران آمریکا و اسرائیل توافق کردند که خود و تیم‌هایشان درباره همه مسائل مربوط به امنیت منطقه از جمله درباره ایران از نزدیک رایزنی کنند.

نخست‌وزیر جدید اسرائیل نیز در حساب توئیتری خود از تبریک بایدن تشکر کرد و نوشت: «متشکر آقای

سقوط پهپاد حامل بمب حوثی‌ها بر سقف مدرسه‌ای در عربستان

نفتی آخرین منبع مالی عمده دولت یمن است که سازمان ملل آن را به رسمیت می‌شناسد.

در هفته‌های اخیر مقاماتی از کشور عمان به صنعا سفر کردند تا شورشیان حوثی را به پذیرش طرح آتش‌بس متقاعد کنند اما این تلاش‌ها تاکنون راه به جایی نبرده است.

سازمان ملل متحد می‌گوید که یمن اکنون درگیر شدیدترین بحران انسانی در جهان است که سال‌ها جنگ بر آن آوار کرده است، جنگی که تاکنون به بهای جان ده‌ها هزار نفر و آوارگی میلیون‌ها نفر انجامیده به طوری که اکنون دو سوم از جمعیت سی میلیون نفری یمن وابسته به کمک‌های بین‌المللی هستند.

ائتلاف نظامی بین‌المللی به رهبری سعودی اعلام کرده بود حملات خود به یمن را با هدف هموار کردن راه دستیابی به توافق صلح متوقف کرده است.

ترکی المالکی، سخن‌گوی ائتلاف، به تلویزیون دولتی سعودی روز پنج‌شنبه گفت که با توقف حملات زمینه برای کار سیاسی فراهم می‌شود تا از این طریق فرایند صلح در یمن شکل بگیرد.

اما به فاصله کوتاهی پس از این اظهارات، تلویزیون دولتی یمن گزارش داد که در جریان حملات به شهر مارب در شمال یمن دست‌کم ۸ شهروند غیرنظامی کشته و ۲۷ نفر نیز زخمی شده‌اند.

حوثی‌ها با حمله به مارب تلاش می‌کنند که این شهر و میادین نفتی اطراف آن را تصرف کنند. این میادین

اطلاعات روز: رسانه‌های دولتی عربستان سعودی اعلام کردند که یک فروند پهپاد حامل بمب حوثی‌ها روز یکشنبه ۲۳ جوزا در یکی از مدارس این کشور سقوط کرده است.

به نقل از رادیو فردا، این گزارش‌ها به نقل از مقامات دفاعی عربستان سعودی می‌گویند که حمله حوثی‌ها به استان عسیر با این پهپاد هیچ خسارت جانی نداشته است.

تصاویر منتشرشده از این رخداد در خبرگزاری سعودی، اس‌پی‌ای، نشان می‌دهد که سقف مدرسه بر اثر سقوط پهپاد خراب شده و قطعات پهپاد نیز متلاشی شده است.

این گزارش سه روز پس از آن منتشر می‌شود که



در ایران، انتخابات به نفع یک تندرو مهندسی می‌شود



مانند اعتراضات پسا انتخابات مشکوک ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، که در آن آقای احمدی‌نژاد «پیروز» شد، بسیار دور به‌نظر می‌رسد. اکثر ایرانیان دیگر به نظام و به اصلاح‌طلبان، باورمند نیستند. طی هشت سال ریاست‌جمهوری آقای روحانی اقتصاد ایران سقوط کرد و تغییرات اجتماعی به‌میان آمده بسیار اندک است. با آن هم آقای خامنه‌ای می‌توانست شورای نگهبان را نادیده بگیرد و نامزدهای بیشتری را برای کوبیدن بر طبل شور و شوق انتخاباتی وارد میدان کند. اما ترجیح داد این کار را نکند.

دلایل خامنه‌ای ممکن است تا حدی تاکتیکی باشد. احتمال پیروزی یک تندرو در انتخابات ایران، مذاکره‌کنندگان امریکایی را تحت فشار قرار داده است تا هرچه زودتر برای بازگشت به برجام با نمایندگان ایران به نتیجه برسند. گفته می‌شود طرف‌های مذاکره‌کننده که در گرنده هتل وین گردهم آمده‌اند، در مذاکرات‌شان درباره‌ی یک جدول زمانی برای لغو تحریم‌های امریکا بر ایران و یک جدول زمانی برای ایران به‌منظور محدودکردن برنامه هسته‌ای‌اش، پیشرفت داشته‌اند. آن‌ها می‌ترسند که آقای رئیسی چوب لای چرخ مذاکرات بگذارد. همچنین نگرانند که تا آشناسدن مشاوران رئیسی با پرونده‌ی مذاکرات، زمان زیادی بگذرد و همچنین ممکن است در میان آن‌ها ایدئولوگ‌هایی همچون آقای جلیلی شامل باشند که سبک مذاکرات‌شان طوری است که چند ساعت در مورد الهیات روضه می‌خواند.

مهم‌تر از همه، رهبر ایران ۸۲ ساله شده است و احتمالاً می‌خواهد قبل از رفتن، میراثی از خودش برجای بگذارد. او درحالی‌که کشور را برای جانشین خود آماده می‌کند، در میان یک گروه از روحانیون، قدرت خود را تحکیم کرده است. گفته می‌شود که آقای رئیسی و همچنین مجتبی خامنه‌ای، پسر دوم رهبر، نامزدان اصلی مقام رهبری‌اند. برخی از ایرانیان می‌خواهند بدانند که آیا انتخاب آقای رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران، امکان دارد شانس وی را برای راه‌یافتن به بالاترین مقام قدرت در ایران تضعیف کند یا خیر. بالاخره دیده شده که اکثر رؤسای جمهوری ایران، حتی کسانی که از حمایت واقعی رأی‌دهندگان خود برخوردار بودند، وقتی دوره‌ی فعالیت‌شان به‌سر می‌رسد، محبوبیت قبلی را ندارند. آقای رئیسی، پیروز احتمالی یک انتخابات مهندسی‌شده با مشارکت پایین مردم، از همین اول محبوبیت چندانی ندارد.

نامزدان انتخابات را غربال کند، ۴۳ درصد ایرانیان گفته بودند که قطعاً رأی خواهند داد. صداهایی که خواستار تحریم انتخابات هستند، هر روز درحال افزایش است. حتی نشانه‌هایی از ناراضی‌ت در داخل سپاه پاسداران نیز به چشم می‌خورد. برخی از فرماندهان سپاه مایلند از قدرت بیشتری در برابر روحانیون برخوردار شوند. شورای نگهبان برخی از نامزدان موردعلاقه‌ی سپاه را رد صلاحیت کرد، از جمله سعید محمد، سپاهی سابق که یک مجموعه بزرگ ساختمان‌سازی را اداره می‌کند. دیگر نامزد موردنظر سپاه حسین دهقان بود، وزیر دفاع پیشین که پا پس کشید. همه‌ی این‌ها به تکرار ماجراهای انتخابات مجلس سال گذشته می‌ماند، انتخاباتی که در آن نامزدان اصلاح‌طلب به‌طور دسته‌جمعی رد صلاحیت شدند. میزان مشارکت مردم در انتخابات پارسال ۴۳ درصد بود؛ ۱۹ درصد پایین‌تر از انتخابات قبلی و کم‌ترین میزان مشارکت در تاریخ انتخابات‌های ایران. گرچه رژیم ایران به دموکراسی اهمیت چندانی نمی‌دهد، اما دوست دارد دموکراسی را در ظاهر حفظ کند. مشارکت اندک در انتخابات پیش‌رو برای رژیم شرم‌آور تلقی خواهد شد. علی خامنه‌ای، رهبر ایران، اعلام کرده است که رأی‌دادن یک وظیفه شرعی است و خودداری از شرکت در انتخابات «گناه کبیره» محسوب می‌شود. او در سخنرانی‌ای در ۱۴ جوزا گفت که در جریان بررسی صلاحیت‌ها به برخی از داوطلبان پست ریاست‌جمهوری «ظلم و جفا» شده است. او از «دستگاه‌ها» خواست «جبران کنند» امسال در ایران خطر بروز اعتراضات گسترده

در ایران هیچ انتخاباتی آزاد نیست. حرف اول و آخر این کشور را آخوندها می‌زنند و نامزدان انتخابات ممکن است بدون دلیل موجهی رد صلاحیت شوند. اما حتی با استانداردهای انتخابات ایران، این کشور که قرار است ۲۸ جوزا برگزار شود، کم‌کم شکل نمایشی مسخره را به خود می‌گیرد. نزدیک به ۶۰۰ نامزد برای جایگزینی حسن روحانی داوطلب شده بودند. شورای نگهبان فقط صلاحیت هفت نفر را تأیید کرد.

نامزدها را تا روز انتخابات رد صلاحیت کند. این شاید هشدار باشد، برای این‌که اگر آقای همتی خیلی پرطرفدار معلوم شد، از انتخابات کنار گذاشته شود. احتمالاً خطر این محرومیت پایین باشد. چون به‌نظر می‌رسد بسیاری از ایرانیان ترجیح می‌دهند در خانه بمانند. نظرسنجی‌ای که اوایل ماه جاری توسط یک نهاد نیمه‌رسمی در ایران منتشر شد، نشان داد که ۳۲ درصد ایرانیان «تحت هیچ شرایطی» رأی نمی‌دهند. فقط ۳۴ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که قطعاً رأی خواهند داد. این در حالیست که اواسط ماه می، پیش از آن‌که شورای نگهبان

سیاسی تابستان ۱۳۶۷ ایران بوده. حتی رئیسی از وقاحتی که پشت پرده انتخابات ایران جریان دارد خجالت‌زده به‌نظر می‌رسد. او ماه گذشته گفت: «ما باید صحنه انتخابات را رقابتی‌تر بسازیم.»

به غیر از آقای رئیسی، سایر نامزدان نه خیلی مطرح آقایان سعید جلیلی، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، و محسن رضایی، فرمانده کل (پیشین) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هستند. هم جلیلی و هم رضایی، اصول‌گرایانی هستند که در انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز تلاش ناموفق داشتند. در این میان تنها آقای محسن مهرعلیزاده و عبدالناصر همتی، که تا ماه گذشته رئیس بانک مرکزی ایران بود، تندرو (اصولگرا) نیستند. در دوره همتی ریال سقوط کرد و طی سه سال دو-سوم ارزش خود را از دست داد. دلیل عمده آن بازگشت تحریم‌های ایالات متحده در سال ۱۳۹۷ بود، هنگامی که دونالد ترامپ به توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی پشت پا زد.

کارنامه آقای همتی به سختی جلب توجه می‌کند. اما برخی از ایرانیان به رسم اعتراض به وی به‌عنوان کاندیدای موردنظرشان نگاه می‌کنند. بقیه نامزدان نیز بر همین قاعده واکنش نشان داده‌اند. در دو مناظره اول، نامزدهای خرد و ریز بیشتر وقت خود را صرف حمله به آقای همتی کردند که شکایت داشت آن‌ها «نامزدان پوششی» هستند. نامزد پیش‌تاز انتخابات پیش‌روی ایران، که سبک سخنرانی‌اش خواب‌آور است، سعی کرد درگیر بگومگویی بقیه نشود. شورای نگهبان خاطرنشان کرده است که می‌تواند

اکنون می‌ست
مترجم: جلیل پژواک

این‌که یکی از معدود لحظات به یادماندنی یک مناظره ریاست‌جمهوری، اعتراف مناظره‌کنندگان به دست‌برد رژیم به آرای مردم باشد، نشانه خوبی برای یک انتخابات به‌شمار نمی‌رود. نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بیشتر وقت مناظره تلویزیونی خود را که در ۱۸ جوزا برگزار شد، صرف انتقاد از رئیس‌جمهوری برحال کردند که حتی نامزد انتخابات روز جمعه ۲۸ جوزا نیست. شاید آن‌ها می‌دانستند که غیر از انتقاد از رئیس‌جمهور برحال، دیگر چیزی برای بحث وجود ندارد؛ اکثر آن‌ها اصول‌گرایان دست‌چین‌شده‌ی نظام هستند تا وارد انتخابات شوند. و ببازند. تا جایی که محسن مهرعلی‌زاده، استاندار سابق نه‌چندان نام‌آشنا مسئولیت بگیرد و آنچه را بدیهی است بیان کند. او گفت که رژیم ایران «ماه و خورشید و فلک را به کار گرفته تا یک شخص خاص رئیس‌جمهور شود.»

در ایران هیچ انتخاباتی آزاد نیست. حرف اول و آخر این کشور را آخوندها می‌زنند و نامزدان انتخابات ممکن است بدون دلیل موجهی رد صلاحیت شوند. اما حتی با استانداردهای انتخابات ایران، این کشور که قرار است ۲۸ جوزا برگزار شود، کم‌کم شکل نمایشی مسخره را به خود می‌گیرد. نزدیک به ۶۰۰ نامزد برای جایگزینی حسن روحانی داوطلب شده بودند. شورای نگهبان فقط صلاحیت هفت نفر را تأیید کرد.

در این جریان هر نامزد جدی‌ای که طرفدار روابط اقتصادی و سیاسی بهتر با غرب بود، کنار گذاشته شد. از جمله علی لاریجانی، رئیس سابق مجلس ایران که برادرش عضو شورای نگهبان است. و اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور فعلی. و مصطفی تاجزاده، معاون سابق وزارت کشور که پس از اعتراضات به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ به تلاش برای «براندازی نرم» متهم شد و شش سال را در زندان به‌سر برد.

این چهره‌ها نتوانستند تأیید شورای نگهبان را بگیرند. محمود احمدی‌نژاد، تنها چهره‌ای در ایران که آخوند نبوده اما به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران فعالیت کرده، نیز برای دومین بار رد صلاحیت شد.

به عبارت دیگر، آنچه ایران در پیش‌رو دارد «انتخابات» نیست. بیشتر «تاج‌گذاری» ابراهیم رئیسی است؛ سیاست‌مدار «اصولگرا»، رئیس قوه قضائیه و تندروی متعصبی که عضو «هیأت مرگ چهارنفره» در جریان اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان



د کهرنی، اوبو لگولو او مالدار وزارت
وزارت زراعت، آبیاری و مالدار

معینیت مالی و اداری
ریاست تهیه و تدارکات
آمریت تدارکات اجناس و خدمات غیرمشورتی

د افغانستان اسلامی جمهوری دولت
دولت جمهوری اسلامی افغانستان



«اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد»

بدینوسیله به تاسی از ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می‌شود که وزارت زراعت، آبیاری و مالدار در نظر دارد تا پروژه تدارک ۶۷ قلم تجهیزات و وسایل لابراتوار پروسس سپرم منجمد بز و گوسفند و مواد مصرفی لابراتوار القاح مصنوعی کمپوند نسل‌گیری ریاست خدمات مالدار تحت داوطلبی باز داخلی با کد نمبر MAIL/PD/NCB/G121/1400 را به حسین‌زاده لمیتد دارای جواز نمبر (۹۰۵-۹۰۱) به قیمت مجموعی مبلغ ۱۰,۹۶۲,۸۶۴.۲۵ (ده میلیون و نه صد و هشتاد و دو هزار و هشت صد و شصت و چهار اعشاریه بیست و پنج افغانی) اعطا نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می‌توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالدار واقع کارته‌سخی، جمال‌مینه، وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارایه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل میعاد فوق‌الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر آنلاین: لیباس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذکر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیرمهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۸۷۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

نویسندگان: دیوید اندرسون و بریان کارول
 مترجمان: سمیع‌الحق قیومی و باسط آریانفر

مقدمه

کاربرد تعریف غالباً مورد قبول از «ملت-دولت» برای افغانستان قابل بحث است. به‌لحاظ تاریخی این کشور توسط رهبران محلی و قبیله‌ای هم‌زمان با تلاش‌ها برای ایجاد یک حکومت متمرکز قوی اداره می‌شده است؛ هر زمانی که حکومت متمرکز شکل گرفته، سریعاً از قدرت کنار زده شده است. از قیام‌ها و کودتاهای مکرر مردم افغانستان ب ضد حکومت‌های متمرکز که ناشی از مداخله‌ی قوی حکومت در امور زندگی قبیله‌ای آن‌ها بوده است، پیداست که آن‌ها هیچگاه خواهان چنین حکومتی نبوده‌اند. موجودیت چنین گرایش تاریخی در میان مردم افغانستان تلاش‌های ایالات متحده‌ی امریکا را برای حمایت از حکومت متمرکز قوی در این کشور تضعیف می‌کند. تأکید ما بر این است که افغانستان توسط مناطق خودمختار قوی در چارچوب یک سیستم فدرال اداره شود، نه به‌صورت متمرکز.

در این مقاله، نخست، به توضیح تاریخی حکومت‌داری و جمعیت‌شناسی قومی افغانستان می‌پردازیم، سپس فدرالیسم و «منطقه‌ی خودمختار» را تعریف کرده و نقاط قوت و ضعف آن را به‌عنوان نوعی از حکومت‌داری توضیح می‌دهیم. بخش سوم مقاله بر مطالعات موردی درباره‌ی کشورهای بلژیک، اسپانیا و کردستان عراق تمرکز دارد؛ بلژیک و اسپانیا نمونه‌هایی از ملت-دولت کثیرالقومی نیرومند می‌باشند که استفاده از فدرالیسم استوار بر مناطق خودمختار برای ثبات و استقرار آن‌ها مفید واقع شده است. منطقه‌ی کردستان عراق نمونه‌ی حکومت‌داری خودمختار خشونت‌های قومی و حرکت‌های جدایی‌طلبانه را کاهش دهد. در پایان با تمرکز بر پیامدهای مثبت فدرالیسم مبتنی بر مناطق خودمختار با استفاده از معیارهای چهارگانه‌ی ارزیابی (نارضایتی، تنش‌های قومی، وضعیت اقتصادی و نفوذ حکومت) مطالعات موردی نام‌برده را تحلیل می‌کنیم. همچنان نقاط مشابه تاریخی بین سیستم‌های فدرال کشورهای یادشده و وضعیت فعلی افغانستان را بررسی کرده و به چالش‌هایی که ممکن است استفاده از این نظام سیاسی را در افغانستان تضعیف کند می‌پردازیم.

افغانستان:

الف، تاریخ حکومت‌داری

تاریخ حکومت‌داری افغانستان طولانی و پر از حوادث است. این پژوهش حول سال‌های ۱۹۱۹ تا ۲۰۰۹ میلادی می‌چرخد. اعضای معاهده‌ی جنگ سوم افغان-انگلیس در سال ۱۹۱۹ تاریخ تولد افغانستان معاصر خوانده می‌شود. صرف‌نظر از به رسمیت شناختن حاکمیت افغانستان توسط قدرت‌های خارجی، هنوز این کشور صاحب یک دولت باثبات نشده است و تلاش‌ها برای رسیدن به آن جریان دارد.

در سال ۱۹۱۹، امان‌الله، پادشاه خودگردانی افغانستان، سفرهای جهانی خویش را به سوی قاهره، لندن، پاریس و مسکو جهت رای‌زنی و گفت‌وگو با رهبران پایتخت‌های مذکور آغاز کرد. او پس از پایان سفرهای نام‌برده، مجدوب جوامع غربی شده بود. متعاقباً مدرنیته کردن افغانستان را روی دست گرفت و به این فکر شد تا قدرتش را به‌صورت متمرکز در کابل تحکیم کند. به‌عنوان نمونه، مردان را وادار می‌ساخت که ریش‌های خویش را بتراشند و کلاه استوانه‌ای بپوشند. این اقدام‌ها و سایر تغییرهای سریع و گسترده از جانب شاه امان‌الله، از سوی مردم قبیله‌ای و سنتی افغانستان مورد استقبال قرار نگرفتند و منجر به شورش علیه او در سال ۱۹۲۸ شدند که در

نظام فدرال با مناطق خودمختار:

راهی برای موفقیت در افغانستان؟ (۱)



گردد. پس از آن، حزب دموکراتیک خلق افغانستان مسئول تشکیل دولت جدید شد. حزب مذکور با رویکرد کمونیستی شتابان به تحکیم قدرت در کابل اقدام کرد. در اکتوبر ۱۹۷۸ نخستین شورش علیه حکومت کمونیستی آغاز شد. نارضایتی از جانب قبایل مقیم اطراف شروع و با سرعت به شهرها گسترش یافت. در سال ۱۹۷۹ گروه‌های زیادی از سربازان ارتش با شورشیان می‌پیوستند و شهرها، از جمله شهر هرات، بمبارد گردیدند. رهبری اتحاد جماهیر شوروی روزبه‌روز پی می‌برد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان نمی‌تواند قدرت را حفظ کند. در کریسمس سال ۱۹۷۹، اتحاد جماهیر شوروی به حمایت از حکومتی که برای نجات دست‌وپا می‌زد بر افغانستان حمله کرد و با سرعت دست به اقدام زد و ببرک کارمل را جای‌گزین حفیظ‌الله امین، رهبر دولت وقت، نمود.

اتحاد جماهیر شوروی مانند اسلافش با چشم‌پوشی از درس‌های تاریخ افغانستان بار دیگر سریعاً مدرن‌سازی افغانستان را روی دست گرفت و تمام قدرت حکومتی را در کابل متمرکز ساخت. یکی از تلاش‌های جدی اتحاد جماهیر شوروی این بود که با استفاده از زور کمونیسم را بر مردم افغانستان تحمیل کند. چنین رویکردی زمینه‌ساز نارضایتی عمومی و قیامی دیگر شد. این بار مبارزه‌ی مردم برضد شوروی‌ها متمرکز بود. مجاهدان از دل همین قیام سر برآوردند و با راه‌اندازی جنگ‌های

موفقانه علیه شوروی‌ها، در سال ۱۹۸۹ آن‌ها را از کشور بیرون کردند. مجاهدان حکومت کوتاه‌مدتی را در کابل ایجاد کردند، اما بی‌نظمی ناشی از خروج شوروی‌ها و نبود رهبری واحد در میان آن‌ها مشکل‌های فوری را به بار آورد. متعاقباً در سال ۱۹۹۶ مجاهدان توسط گروه طالبان از قدرت کنار زده شدند. طالبان پس از گرفتن قدرت، بلافاصله دست به تغییرات گسترده و عمیق زدند و قدرت را متمرکز ساختند. بسیاری از این تغییرات به علت برداشت افراطی طالبان از اسلام زندگی مردم را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌داد. در ادامه، مجاهدان اتحاد شمال را علیه طالبان ایجاد کردند. جنگ بین گروه طالبان و اتحاد شمال تا هنگام حمله‌ی امریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان که منجر به پایان حکومت طالبان شد، دوام کرد.

به دنبال حمله‌ی امریکا در سال ۲۰۰۱، کنفرانس بن چارچوبی را برای تأسیس حکومت جدید در افغانستان مطرح کرد که در روشنایی آن حکومت تک‌ساخت قوی متمرکز با قانون اساسی و شورای ملی در کابل شکل گرفت. کنفرانس بن به موضوع توسعه‌ی حکومت‌داری محلی در ولایت‌ها و ولسوالی‌ها توجه نکرد. این نقیصه پیرامون رهبری و حکومت‌داری سبب عدم دسترسی مردم به خدمات اساسی شد. به علت کم‌رنگ بودن حضور ملموس حکومت در ارائه‌ی خدمات برای مردمان محلی، توانایی رهبری حکومت در کابل نزد آن‌ها زیر سوال رفت. در چنین وضعیتی، ظهور بحران اقتصادی در کشور قابل پیش‌بینی است و جای تعجب ندارد. حکومت فاقد ابزارها و منابع گردآوری عواید است. افغانستان به‌صورت عموم دارای صنعت پایدار و با ثبات نیست که بتواند درآمد قابل اعتماد برای کشور خلق کند. نرخ بیکاری تقریباً ۴۰ فیصد است و حکومت با کسری بودجه‌ی ۲۹۰ میلیون دالری مواجه می‌باشد. ۳۳ فیصد درآمد ناخالص داخلی (GDP) افغانستان از راه قاچاق، مانند تجارت هیروئین، ایجاد می‌شود (البته آمار داده شده به سال نشر این مقاله بر می‌گردند).

در عین زمان، رهبری سیاسی گروه طالبان به قول معروف، دست زیر الاشه نمانده است؛ نیروهای طالبان به جنگ علیه حکومت افغانستان، ایالات متحده‌ی امریکا و ائتلاف به رهبری ناتو در افغانستان ادامه داده‌اند. آن‌ها با استفاده از شکاف‌ها و ضعف‌ها در دولت،

حکومت‌داری محلی افغانستان بر پس‌زمینه‌های فامیلی، طایفه‌ای، قبیله‌ای و قومی استوار است که در بسیاری از محرک‌ها ترکیب آن شبیه یک سیستم فدرال می‌باشد. افغان‌ها موضوعات روزمره و معمول را در پایین‌ترین سطح حکومت حل‌وفصل می‌کنند و به موضوعات مهم از طریق جرگه یا جلسه‌ای از رهبران طایفه و قبیله می‌پردازند.

حکومت سایه تأسیس کرده‌اند. در خیلی از مناطق اداره‌های سایه‌ی طالبان عملاً رهبری را بدست گرفته‌اند. مردم افغانستان خواهان اراده‌ی خدمات اساسی از جانب حکومت بدون مداخله‌ی مفرط در امور قبیله‌ی و شخصی‌شان هستند. در حال حاضر، اداره‌های سایه‌ی طالبان منابع مهمی برای اراده‌ی خدمات اساسی مردم در مناطق تحت کنترل شان می‌باشند.

ب، پس‌زمینه‌ی فرهنگی و قومی

در افغانستان چندین گروه متمایز قومی از جمله شامل پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک، ایماق، ترکمن و بلوچ، با ایدئولوژی‌های متفاوت زندگی می‌کنند. هر یک از اقوام نام‌برده بیشتر با نام‌های کشورهای دیگر شناخته می‌شوند تا با نام افغانستان. به‌عنوان مثال، گروه قومی پشتون، با برادران پشتون آن‌ها در پاکستان شناخته می‌شود. این وابستگی‌های فردی سبب شده‌اند تا افغان‌ها ترجیحاً خود را اعضای گروه قومی خاصی بدانند و پیش از این‌که به‌عنوان شهروند افغانستان به کشور فکر کنند، به گروه قومی خویش بیندیشند.

هر گروه عمده‌ی قومی در درون خود تقسیمات دیگری نیز دارد. مثلاً پشتون‌ها به دو قبیله‌ی بزرگ غلزایی و درانی تقسیم می‌شوند. این دو قبیله‌ی بزرگ از قدیم با همدیگر بر سر منازعه و دعوا هستند. تنش‌های ناشی از تضاد و اختلاف‌های دو قبیله‌ی مذکور، ریشه‌ی اصلی و جدی منازعه‌ی داخلی افغانستان است. چنین برخوردها در میان سایر گروه‌های قومی مهم افغانستان نیز دیده می‌شود. جنگ‌سالاران و رقابت‌های میان‌فردی-عصری در داخل گروه‌های قومی در به میان آمدن نزاع‌ها نقش برجسته داشته‌اند. هر یک از این کش‌مکش‌ها در تقسیم و اختلافات کشور سهمی گرفته‌اند. چنین محیطی افغانستان را به سوی قوم‌گرایی شدید سوق داده است، طوری‌که هر گروه قومی خواستار رهبری کشور از میان قوم خودش است.

بر علاوه، جغرافیای افغانستان باعث فاصله‌ی گروه‌های قومی از همدیگر شده است. افغانستان دارای کوه‌پایه‌های بزرگ و دشت‌های وسیع می‌باشد. چنین جغرافیا، حتا در درون گروه‌های کوچک قومی جدایی افکنده است. به‌عنوان نمونه، ممکن است دو گروه از تاجیکان با کوهی در میان، در دره‌های هم‌جوار زندگی کنند. بدین ترتیب، آن‌ها احتمالاً قادر به شناخت و فهم [گوشی‌های] یکدیگر نمی‌باشند. کم نیستند مردمانی که متعلق به گروه قومی و زبانی واحد هستند، اما به علت ویژگی‌های جغرافیایی زیستگاه‌شان از گویش‌های متفاوت برخوردارند. خیلی از این گروه‌های قومی فرعی از همدیگر نارضایتی دارند که در نتیجه منجر به درگیری‌های ناگهانی و انفرادی میان آن‌ها می‌شود.

سلسله‌مراتب حس تعلقی افغان‌ها از نظر تاریخی و فرهنگی برعکس غربی‌ها است؛ غربیان در گام نخست خود را به کشور سپس به ولایت، شهر و سرانجام به فامیل خویش، منتسب می‌دانند، اما افغان‌ها اول به فامیل سپس فامیل بزرگ‌تر، طایفه، قبیله، قوم و در آخر به بخشی از افغانستان احساس تعلق می‌کنند. چنین ویژگی‌ای بر اختلاف‌های قومی در کشور می‌افزاید و ضرورت به یک حکومت محلی قوی را تقویت می‌بخشد. در واقع، این امر منجر به خوش‌بینی مردم در قبال حکومت‌داری محلی و تنفر از تأثیر بیرونی بر آن شده است.

حکومت‌داری محلی افغانستان بر پس‌زمینه‌های فامیلی، طایفه‌ای، قبیله‌ای و قومی استوار است که در بسیاری از محرک‌ها ترکیب آن شبیه یک سیستم فدرال می‌باشد. افغان‌ها موضوعات روزمره و معمول را در پایین‌ترین سطح حکومت حل‌وفصل می‌کنند و به موضوعات مهم از طریق جرگه یا جلسه‌ای از رهبران طایفه و قبیله می‌پردازند.